

## شهرگرایی استثنایی نزد آگامبن

فوت و فن‌های نوار مرزی در اورشلیم (بیت‌المقدس) و استحکامات زیست‌سیاسی<sup>۱</sup>کامیلو بوآنو و ریکاردو مارتین<sup>۲</sup>

مترجم: رضا بصیری مژده‌ی

## چکیده

این مقاله که ریشه در هستی‌شناسی فضایی<sup>۳</sup> آگامبن دارد، با برگزیدن پهنه‌های مرزی مورد مناقشه در کرانه باختری<sup>۴</sup> که نمونه کوچکی از واقعیت شهری معاصرند، شرایط شهری پیچیده این منطقه را مورد تحلیل قرار می‌دهد. با جایابی مفهوم استثناء فضایی<sup>۵</sup> آگامبن در مقیاس شهری، بحثی مستدل در خصوص لزوم فراروی از ابزارانگاری اردوگاه<sup>۶</sup> [به‌عنوان موجودیتی مجزا و منزوی] به سوی یک آپاراتوس<sup>۷</sup> تحلیلی پایدار، مطرح می‌شود؛ آپاراتوسی که چه بسا از مرزهای تودرتو و سلسله‌مراتبی اورشلیم و قلمروگذاری زیست‌سیاسی‌اش<sup>۸</sup> نیز فراتر می‌رود. باور ما بر اینست که با نگاهی دقیق به ظرفیت گفتمان آگامبن برای ارتقاء مطالعه پدیده‌های شهری، و با اشاره به نیروهای بیشماری که -ورای ساختارهای کالبدی- بر فضا اثرگذارند، امکان به‌تصویرکشیدن شهرگرایی استثنا به‌میانجی دسته‌بندی حوزه‌های تنش<sup>۹</sup> وجود دارد. این چهارچوب، بدون هنجاری‌بودن و ادعای جامع‌ومانع‌بودن، تلاش می‌کند تا مجاری ممکن برای تفسیر استثنایی‌بودن<sup>۱۰</sup> را بگشاید؛ آنهم با تصوّر شهر استثنا به‌منزله نظرگاهی نهان و مدنظرقراردادن و پاییدن تکامل تدریجی‌اش از یک سازوکار حاکمیتی<sup>۱۱</sup> به یک عینی‌سازی فضایی<sup>۱۲</sup> (مادیت بخشی). با به‌کارگیری این تحلیل در اورشلیم، روشن می‌شود که فضاهاى استثنایی در شهر یک

<sup>1</sup>- Agamben's urbanism of exception: Jerusalem's border mechanics and bio-political strongholds

<sup>2</sup>- Camillo Boano & Ricardo Martén

<sup>3</sup>- spatial ontology

<sup>4</sup>- West Bank

<sup>5</sup>- spatial exception

<sup>6</sup>- camp instrumentalism

<sup>7</sup>- apparatus

<sup>8</sup>- bio-political territorialisation

<sup>9</sup>- fields of tension

<sup>10</sup>- exceptionality

<sup>11</sup>- sovereign mechanism

<sup>12</sup>- spatial materialization

سکانسِ خطی یا تدریجی<sup>۱۳</sup> از آن شهر نیستند، یا صرفاً به‌عنوان مرزهای دوبعدی<sup>۱۴</sup> عمل نمی‌کنند، بلکه همچون خود شهر هستند: بس‌گانه و متکثر، مملو از موازی‌ها و هم‌زمانی‌ها، و مداوم و بی‌وقفه.

### مقدمه: آگامبن، اورشلیم و استثناء بر ساخته یا واسازی شده<sup>۱۵</sup>

در کتاب «محاکمه»<sup>۱۶</sup> اثر کافکا (1994)، قهرمان داستان (به نام «کا») و کشیش، بر سر معنای یک حکایت اخلاقی کوتاه تحت‌عنوان «خارج از قانون»<sup>۱۷</sup> [در جلو دروازه قانون] با هم بحث کرده و استدلال می‌آورند؛ در این حکایت اخلاقی، فردی تا زمان مرگِ ناگزیرش، برای دسترسی به دروازه‌های قانون انتظاری عبث می‌کشد. پس از اینکه کشیش مشغول تفاسیری متعدّد از معنای این حکایت می‌شود، مشخص می‌گردد که او هر راهکار واضح و مبرهنی را ملغاً می‌کند، و ماهیت حکایت و ماهیت بحث و استدلال‌شان را در بهترین حالت، بی‌نتیجه، معلّق و پادرها می‌گذارد. این استدلال‌ورزی بغایت واپس‌گرایانه، مباحثه‌ای بی‌پایان را می‌پروراند که گواهی است بر اینکه قدرت (چه قانون باشد، چه دولت، و چه قلمرو<sup>۱۸</sup>)، اساساً نامرئی و رویت‌ناپذیر است، اما با تعیین و اعمال جایگاه آستانه‌ای<sup>۱۹</sup> افراد در فضا و در عین حال با دورزدن و نادیده‌گرفتن خواست و اراده‌شان، برای هر چیزی که در چنگش است، بی‌وقفه دسیسه کرده و نقشه می‌چیند. کافکا به‌نوعی در پی درکی فضایی است: درون یا بیرون بودن یعنی چه؛ چه کسی درباره آنچه در درون است و آنچه بیرون باقی می‌ماند، تصمیم می‌گیرد. وضعیت همیشه و مداوم استثناء، ناشی از قادرنبودن به عبور از مرز [در اینجا: دروازه قانون] و نفهمیدن چرایی آن، سرنوشت شوم شخصیت اصلی داستان باقی می‌ماند.

نوشتار حاضر، با آغازیدن از این پارادوکس ناب کافکایی، ارائه‌گر تلاشی است برای استخراج اصول پایه مربوط به شرایط مرزی شهری در موقعیت‌های استثنایی؛ و در این مسیر، بر چهارچوبی دلالت دارد که نحوه کانالیزه‌کردن دینامیک‌های مرزی از سطح یک تفسیر نظری کلی به سوی جزئیات خاص یک محلّ مشخص (اورشلیم و کرانه باختری) را مورد بررسی قرار می‌دهد. کار جورجو آگامبن - به‌ویژه ملاحظاته‌اش در باب «وضعیت استثنایی»<sup>۲۰</sup> و شالوده ایدئولوژیک «زیست‌سیاست»<sup>۲۱</sup> - خطوط کلی یک رویکرد فضایی برای فهم دینامیک‌های شهری پنهان در فضاهای مورد مناقشه و تأثیر آنها در بخش‌بندی/تفکیک قلمرویی را ترسیم می‌کند. گرچه نوشتار پیش رو به مخاطره ذاتی توصیف توپولوژی‌های پیچیده، سلسله‌مراتبی، و حساس اورشلیم و کرانه باختری اذعان دارد، اما از کیفیات فضایی تکین و منحصر به فرد این محدوده در قامت راهنمایی استفاده می‌کند

13- linear or gradual sequence

14- bi-dimensional borders

15- (de)constructed

۱۶- این کتاب از مشهورترین آثار کافکا و داستان مردی است که به دست حاکم و دادگاهی خارج از صحنه و غیرقابل دسترس، و به جرمی که هرگز ماهیتش نه برای خودش و نه برای خواننده مشخص نمی‌شود، دستگیر و مجازات می‌شود.

17- Outside the Law

18- law, state, territory

19- liminal position

20- State of Exception

21- biopolitics

تا چهارچوبی بزرگ‌تر را شکل دهد؛ چهارچوبی مرگب از عناصر و فوت‌وفن‌هایی که محیط‌های شهری را به سوی استثناء شدن سوق می‌دهند.

آگامبن در کتاب «وضعیت استثنایی»، که مجلد سوم از مجموعه چندجلدی «هوموساگر»<sup>۲۲</sup> است، ادعایی پارادوکسیکال را مطرح می‌کند با این مضمون که امروز، «وضعیت استثناء» قاعده است، و همزمان به شرح و بسط قالبی تئوریک برای وجود حیطه‌ای از فعالیت انسان که در معرض حاکمیت قانون<sup>۲۳</sup> قرار ندارد، می‌پردازد. به نظر می‌رسد تولید قانونی<sup>۲۴</sup> «وضعیت استثناء» ضرورتی مستمر برای استعمار خود زندگی است و نشان از انحلال کنش سیاسی معنادار سوژه‌ها و ملغای صلاحیت آنها مستقل از کاربست رایج قانون دارد؛ همان قانونی که در وضعیت استثناء بی‌ارزش و بلااثر می‌شود. افزون بر این، آگامبن تأکید می‌کند که در گذر زمان، این حیطه بی‌قانونی<sup>۲۵</sup>، به میانجی فیگور «اردوگاه»<sup>۲۶</sup>، فضایی شده است؛ فیگوری که کیفیات فضایی ذاتی برخاسته از استثناء را برجسته می‌سازد. به تبعیت از گفته کارل اشمیت مبنی بر اینکه «هیچ ایده سیاسی‌ای بدون آنکه مرجع فضایی مشخصی داشته باشد، وجود ندارد، درست همانطوری که هیچ اصل فضایی‌ای (یا هیچ فضایی) بدون ایده‌های سیاسی متناظرش وجود ندارد» (2005, p.1)، رابطه فضا و سیاست<sup>۲۷</sup> تحت تأثیر استثناء بودگی<sup>۲۸</sup>، می‌تواند کمک کند تا کار آگامبن درباره زیست‌سیاست (1998, p. 126)، حاکمیت استثناء و نوموس (قانون)<sup>۲۹</sup> را در گفتمان‌های کنونی مرز شهری و به نحوی عام‌تر در شهرگرایی بنشانیم، و کاراکتر ذاتاً سیاسی فضا (Lefebvre, 1991) را عیان نماییم. بدین ترتیب، امکان بحث در خصوص کار آگامبن در مقیاس بزرگ‌تر و پُرابهام‌تر متروپلیس و اوربان پدید می‌آید، دقیقاً به این دلیل که وسعت و گستره متروپلیس، دال بر حالتی و رای حدود و ثغور صلب فضاها و مکان‌های مقرر و تثبیت شده است، و شالوده‌ای را برای روابط مغشوش و نابسامان میان اعمال قدرت، محیط‌های شهری و شهروندان به‌عنوان یک کل، نه به‌عنوان قلمروهای منزوی و جدا افتاده بنا می‌نهد.

گرچه فضاهای خاص در اورشلیم را می‌توان به‌واسطه کار آگامبن تفسیر کرد، اما چالش اصلی، کندوکاو و جوه مختلف استثناء وفق ضربان‌های نامنظم توسعه شهری است. چنانکه کلیوت و منسفلد (1999) توصیف می‌کنند، چنین کندوکاوی مستلزم فهم بخش‌بندی و افزاز شهری منبعت از تعارضات و جدایی‌گزینی‌ها<sup>۳۰</sup> است. ویزمن (2007) برای وصف خاص‌بودگی قلمرویی کرانه باختری، از عبارت «سرزمین میان‌تهی و ژئوپلیتیک سلسله‌مراتبی»<sup>۳۱</sup> استفاده می‌کند. در توصیف وی، «شهرگرایی برآمده از نزاع و درگیری»<sup>۳۲</sup> که شهر اورشلیم را به‌نوعی ترور کرده (De Cauter, 2009, p. 30)، جوهره سیستمی کلان را شکل می‌دهد که متشکل از پراکنشی از محیط‌های دژمانند است؛ دیوارهای بتنی عظیم‌الجثه‌ای که با برج‌های دیده‌بانی حفاظت می‌شوند و تیربارهای

22- Homo Sacer series

23- rule of law

24- legal production

25- realm of lawlessness

26- camp

27- relation of space and politics

28- exceptionality

29- nomos

30- conflict and segregation

31- hollow land and vertical geopolitics

32- urbanism of warfare

مستقر در آنها آماده شلیک توسط خدمه‌اند. این محیط‌ها توسط مسیرهای ویژه و معابر میان‌بر بهم متصل هستند، و در آنها شاهد رژه و اسکورت خودروهای نظامی، گشت‌زنی‌ها، و محل‌های ایست‌بازرسی هستیم؛ همه اینها جملگی یک فضای متکثّر پیچیده را شکل می‌دهند (Boano, 2010, 2011). در این میان، آگامبن می‌تواند به‌عنوان قطب‌نمایی برای کشف دینامیک‌های اورشلیم و کرانه باختری عمل کند؛ نواحی مرزی‌ای که در آنها، شالوده نظری و بستر فضایی ترکیب می‌شوند تا دیدگاهی جدید در خصوص شهری که نقداً واجد یک تغییر پارادایم در گفتمان معمارانه و شهری است، تولید شود.

آنچه برای فهم مدیریت مرزی در اورشلیم و فوت‌وفن آن، حائز اهمیت بسیار است، یک گفتمان زیربنایی مرتبط با قلمرو سرزمینی است. تحمیل سلسله‌مراتبی و ازبالاتر پائین مکان‌سازی در اورشلیم - جایی که فضا مندی توسط صاحبان قدرت و آنهایی که قابلیت تحمیل تصمیمات‌شان بر دیگران را دارند، تعریف می‌شود (Rosen & Shlay, 2010) - نحوه تغییر فرم شهری توسط زیست‌سیاست را برملا می‌کند. نکته گویاتر و مهم‌تر، جعل مستمر و پیش‌رونده‌ی یک زبان خاص درباره مرز، اهمیت این زبان جعلی، و بار ناگزیری است که به موازات تطویل این مناقشه‌ی موهوم و استعلای بستر کالبدی این زبان به سطح یک پارادایم جهانی، تولید می‌شود. منازعات شدید بر سر تقسیم‌بندی‌های فضایی در اورشلیم، حکایت از آن چیزی دارد که آگامبن تنش حداکثری میان نیروهای ماهیتاً متعارض می‌نامد؛ نیروهایی که بنا می‌کنند و می‌سازند در مقابل نیروهایی که غیرفعال کرده، از کار انداخته، و خلع و عزل می‌کنند. غیرقابل‌تشخیص‌بودن و نامحسوس‌بودن این نیروها یک تهدید است (2005, p. 87).

احساس بر اینست که در کرانه باختری، پیامد هر چه باشد، الگو استثناء، در لحظه و بی‌درنگ، در حال ساخته‌شدن است؛ الگو یا قالبی که حاکی از گرایش به سوی پاسخ‌های افراطی در هر دو حیطه اجتماعی و فضایی است.

به‌رغم برخی تلاش‌های اخیر در ادبیات نظری (Schinkel & van den Berg, 2011)، مفهوم استثناء فضایی آگامبن و قلمرو مندی‌اش<sup>۳۳</sup>، هنوز در مقیاس شهری آنقدرها توسعه نیافته که بتواند از ابزارانگاری اردوگاه [به‌عنوان موجودیتی مجزاً و منزوی] فراتر رفته، و به یک آپاراتوس تحلیلی یکپارچه تبدیل شود. ویژگی‌های خاص و جزئیات منحصر به فرد اورشلیم، تا حدی منجر به پیوند وضعیت استثناء با محیط‌های کالبدی واضح و شسته‌رفته شده، اما به‌رغم چنین پیوندی، باز هم سنجش و تفسیر این عناصر و مولفه‌ها در این مقیاس شهری بزرگ‌تر، دشوار بوده است. شهری مانند اورشلیم، کثرتی از فضاهای استثنایی تودرتو و سلسله‌مراتبی را در خود دارد که با درجات متنوعی از وضوح و کارکرد، درهم‌آمیخته‌اند و در توپولوژی عجیب و غریب کرانه باختری (چه از حیث تاریخی و چه از حیث فضایی)، گسترانیده شده‌اند (Piquard & Swenarton, 2011; Pullan, 2011; Segal & Weizman, 2003; Long, 2011)؛ کرانه باختری جایی است که تشویش و عدم قطعیت جغرافیایی ناشی از اشغال و تصرف در آن، نه یک رویداد (event)، بلکه یک فرایند (process) است (Smith, 2011; Weizman, 2007).

محتوای این مقاله حول سه بخش اصلی است و بر اساس دیدگاه آگامبن درباره استثناء بودن، و با هدف غایی استخراج یک چارچوب تحلیلی که بعدها بتواند برای مطالعه سایر بسترها نیز مورد استفاده قرار گیرد، درباره امکان چارچوب‌بندی یک شهرگرایی استثنایی در بستر اورشلیم بحث می‌کند. ما اذعان داریم که سرشت این تحلیل سه‌بخشی، ضمن اینکه نکات اصلی مندرج در ساختار نوشتار حاضر را معرفی می‌کند، اورشلیم را به‌عنوان محور مرکزی نوشتار، و نیز موضع آگامبن درباره وضعیت استثناء را برجسته می‌سازد. نخستین بخش، ارائه‌گر خوانشی انتقادی از شرایط مرزی به میانجی لنز آثار آگامبن است؛ به‌ویژه به میانجی تکامل تدریجی مفهوم «اردوگاه» به سطح یک پرکتیس قلمرویی برآمده از زیست‌سیاست. بخش دوم، با نگاهی دقیق به ابزارها و

<sup>33</sup>- territoriality

شرایطی که در عمل اصول طرد و کنترل<sup>۳۴</sup> را شکل داده‌اند، پیچیدگی‌ها و ریزه‌کاری‌های شهر اورشلیم را مورد بررسی قرار می‌دهد. سرانجام در بخش سوم، یک چهارچوب تفسیری حاصل می‌شود که نیتش، توضیح و تشریح فوت‌وفن‌ها و نحوه عمل مرز شهری است؛ فوت‌وفن‌هایی که اصول یک وضعیّت استثناء دائمی، مُعرّف و مُعین آنهاست: منظور از این اصول، مجموعه تنش‌هایی است که در حیطه شهری مادّیت و عینیّت می‌یابند. منبعث از کار قبلی نگارندگان در خصوص پیچیدگی شهری و ارتباطش با فضا مندی آگامبن (Boano & Floris, 2005; Boano, 2011)، این چهارچوب تفسیری می‌تواند نقشی موثر در مباحثه پیرامون شهرگرایی استثنایی داشته باشد؛ نه صرفاً در این موقعیّت موردی خاص [اورشلیم]، بلکه به‌عنوان یک فراچهارچوب متن باز<sup>۳۵</sup> که نحوه تولید و بازتولید شهرها از طریق بازیگر بندی توپوگرافی‌هایی که حاوی ادراکات و عاملیّت‌های متفاوتند را توصیف می‌کند. در انجام این مهم، هدف نوشتار پیش‌رو، کمک به مباحثه پیرامون مرزهای شهری در قامت «وضعیّت‌های استثناء» است؛ وضعیّت استثناء در دو معنا: (۱) خطوط مرزی دلالت‌گر خلق شده از مجرای استثناء؛ و (۲) فضاهای بینابینی.

### مرزهای تودرتو و سلسله‌مراتبی و قلمروگذاری زیست‌سیاسی<sup>۳۶</sup>

فرایند رسیدن به اورشلیم، بسته به مرزی که از آن عبور می‌کنیم، مبتنی بر سناریویی دوگانه است. مسیر معمول، از اسرائیل یا سایر کشورها، تسلسلی گام‌به‌گام و متعارف از جابه‌جایی‌هاست، در حالی که، دسترسی از کرانه باختری تنها پس از انجام تشریفات کنترلی ممکن است؛ پذیرش مراجعین از رهگذر منظری پیچیده و برآمده از حصارها و ایست‌بازرسی‌ها صورت می‌گیرد؛ جایی که زندگی روزمره، از قبال یک الگوی تودرتو و سلسله‌مراتبی، مرحله‌به‌مرحله کنترل شده، و در نتیجه، در هر مرحله بخشی از آن کسر می‌شود، و به‌شکلی پاره‌پاره و ازهم‌گسسته درمی‌آید. دیدن و تجربه کردن چنین منظری، به تعارض و کشمکش عاطفی منتهی می‌شود: تولید و بازتولید این فرایندهای کنترلی افراطی، حاکی از یک الگوی درحال‌رشد است که سرریز شده و از حد مرز فراتر رفته، و چه بسا بخش عمده‌ای از منظر نواحی مرزی و سرحدات کرانه باختری را نیز دربرگرفته است؛ در اینجا، دیالوگی به‌شدت متشنج و پرتنش میان زمین (land) و پارامترهای مهارکننده‌اش برقرار است (تصویر ۱). روایت‌های پیچیده و لایه‌لایه و کثرتی از فضاها و قلمروهای تحت‌مناقشه، به مجمع‌الجزایری شهری ره برده که توأمان جذاب و دلفریب، و ترسناک و مهیب، واجد چشم‌اندازی روشن و واضح و درعین‌حال الگویی مبهم و گنگ، و شاهد مجاورت همزمان ثروتمند و مفلوک، و زیبا و زشت (مُهوّع) است. به همین دلیل است که اورشلیم، ورای تأثیر فوت‌وفن‌های مفصل‌بندی اجتماعی‌اش، بستری از یک ترکیب شهری منحصر‌به‌فرد است که نظم خاص خودش را دارد.

<sup>34</sup>- principles of exclusion and control

<sup>35</sup>- Open-source meta framework

<sup>36</sup>- Nested borders and biopolitical territorialisation



تصویر ۱. گسست و تگه‌تگه‌شدگی شهری پارادوکسیکال در محله آت-تور، اورشلیم (Boano, 2008)

در جوار مرز اورشلیم با کرانه باختری، مناقشه‌ها بر سر فضا، صرفاً تنش‌های مابین ارزش مبادله و ارزش استفاده<sup>۳۷</sup>، یا مابین سرمایه مولد و مصرف جمعی<sup>۳۸</sup> نیست، بلکه تمثالی‌اند بر سر هویت قومی-ملی، حاکمیت، و آنچه آگامبن امر مقدس<sup>۳۹</sup> می‌نامد. چنانکه ایفتخیل<sup>۴۰</sup> (2006) اشاره می‌کند، الگوهای قوم‌سالارانه، با هموارسازی مسیر اقدامات ناپایدار و زودگذر مرتبط با زمین، مرزها را در وضعیت سیلان دائمی نگه می‌دارند؛ وضعیتی که در آن، شهروندی سرزمینی<sup>۴۱</sup> به خاطر قدرت اجتماعی قومیت‌های حاکم<sup>۴۲</sup>، رنگ باخته و از دست رفته است. چنانکه گزیت (2010) اشاره کرده، این یک مناقشه بر سر به رسمیت شناختن دیگری/غیر<sup>۴۳</sup> در معنای فوکویی است؛ موقعیتی پارادوکسیکال که در آن، مرزها و حدود و ثغورها، همزمان در بردارنده (شمول‌پذیر) و طردکننده (حذف‌کننده) هستند (تصویر ۲). مرزسازی و مرزگذاری، فرایندی دیالکتیکی میان خود و دیگری است؛ نه تنها بر اساس فرایند مستمر اعاده و بازپس‌گیری مناظر طبیعی و یا دست‌اندازی شده، بلکه همچنین بر اساس ایجاب بازمانده‌ی حوزه گفتمانی بنا به ضرورت یا عادی‌سازی (به‌هنجارسازی)<sup>۴۴</sup>. چنانکه سمن (2006, p. 213) ادعا می‌کند: «دیواری که از میان اورشلیم می‌گذرد، صرفاً بر روی یک مرز طبیعت‌نشان<sup>۴۵</sup> بنا نشده، بلکه راساً در جهت طبیعی جلوه‌دادن تفکیکی که به هر شکلی غیر از این تصنعی می‌نمود، ساخته شده است».

37- exchange value and use value

38- productive capital and collective consumption

39- the sacred

40- Yiftachel

41- territorial citizenship

42- governing ethnicities

43- the other

44- normalisation

45- naturally marked border,



تصویر ۲. دیوار/مانع جداکننده موسوم به Separation Barrier در شهر کوچک آل-رام (Al-Ram) میان بیت المقدس و رام الله (Boano, 2008)

گفتمان نظری می‌تواند با ریسکِ توصیفِ هستی‌شناختی همراه بوده و به مطلق‌گرایی و قطعی‌نگری بیانجامد، و از این رو، دیدگاه آگامبن برای توصیفِ واقعیاتِ بارزِ کرانه‌باختری کافی نیست. نظر به اهمیتِ روبه‌رشدِ دیوار (مانع جداکننده<sup>۴۶</sup>) در معناشناسی‌هایِ رواییِ متنوعی که در تلاشند آن را تشریح و تبیین نمایند، و نظر به تغییرات کالبدی‌ای که این دیوار طی سال‌ها و در پاسخ به فشارهای سیاسی و ارزیابی‌های سرزمینی از سر گذرانده، یقیناً چه در معنای دقیق کلمه و چه به صورت مجاز و تمثیل، بیش از صرفاً یک تفکیک‌کننده صلب است. در کنار سایر فوت‌وفن‌هایی که این مرز مملو و آکنده از آنهاست (ایست‌بازرسی‌ها، سیم‌ها، دوربین‌ها، و ...)، دیوار (the Wall)، بخشی از دگرگونیِ دائمی‌ای است که چنین مکان استثنایی‌ای از مجرای عاملیت و مشارکت<sup>۴۷</sup> (محدود و مجاز<sup>۴۸</sup>) متحمل می‌شود و یادآورِ نحوه نقش‌آفرینیِ تیپولوژی‌های فضایی و تنش‌های اجتماعی در شکل‌دهی به یک شهرگرایی استثناء است. این مرزهای تودرتو و سلسله‌مراتبی، نفی شهری که آنسوی مرزها قرار دارد، نیستند، بلکه در عوض، بخشی از وضع موجودِ رایجِ آنند؛ فرمی منتج و برآمده از محدوده‌های اردوگاه‌مانند<sup>۴۹</sup> و برآمده از وزنِ پرکتیس‌های زیست‌سیاسی.

اردوگاه، مولفه‌ای مرکزی در فهم کار آگامبن و نحوه دستیابی‌اش به حوزه‌هایی است که با فضا و استثناء سروکار دارند. با این وجود، تشریح توپولوژی اردوگاه و مفصل‌بندی‌اش در متن شهر، چالش‌برانگیز است؛ جایی که به مثابه واحدی کامل [که در عین حال می‌تواند بخشی از یک موجودیت بزرگ‌تر باشد] قلمروگذاری گزاف و

46- the Wall / Separation Barrier

47- agency and participation

48- restricted and permitted

49- camp-like

افراطی، حاکمیتِ مختص خود، تعلیق قانون، و تخطی‌های مختلف از حقوق انسانی را ذیل یک فضای مقرر، تثبیت شده و کنترل شده، گرد آورده و تجمیع می‌کند. انگشت‌گذاشتن روی فضاهای شهری استثنایی و گزینش آنها دشوار است، چراکه آکنده از علائم و معانی‌ای هستند که در ذات هر محیط شهری‌ای وجود دارد، و این، دستیابی به ایماژهای روشن و واضح از آنها را سخت می‌کند. در شهرها، فضای استثنایی، متداوماً در حال پاسخدهی و واکنش به عملکردهای محیط‌های مجاورش، تطبیق و سازگاری با آنها، و بازسازماندهی‌شان است. این نوع فضاها، جدا افتاده و مجزاً در معنای مطلق کلمه نیستند، بلکه، خود را به منزله بخشی از واکنش یا مقابله به مثل همیشگی فضاهای مورد مناقشه<sup>۵۰</sup> شکل می‌دهند. شهر استثنایی، پاسخ یا واکنشی است به خشونت ریشه‌دار و دیرینه‌ای که از چنین دینامیکی نشأت می‌گیرد؛ ظهور غیرخطی و چندمقیاسی تعارضات فضایی میان دسته‌ها و اقلیت‌هایی که جغرافیایها را شکل می‌دهند. به همین سیاق، شهر استثنایی منتج از مجموعه تنش‌هایی است که در طیف متکثری از مقیاس‌ها و فیزیکیالیت‌ها، با درجات متفاوتی از وضوح و فهم، جریان دارند.

آگامبن، با آمیزش مفاهیم قدرت و دانش نزد فوکو (1979) و تبیین دلوز و گتاری (1987) در باب تنش‌های مدرن برخاسته از فضای تحت مناقشه، آشکارا تصدیق می‌کند که استثناء، به ورای فضای درونی و بسته اردوگاه رفته، و با پیروی از اصل کارکردی‌اش، خودش را به منظر باز بیرونی رسانده است (Agamben, 2005, p. 18; Giaccaria & Minca, 2011). لحاظ اردوگاه‌ها به عنوان پیش‌انگاشتی<sup>۵۱</sup> از استثنایی بودن، و توجه به منطقی که در پس پشت‌شان وجود دارد، پتانسیل عظیمی را به دست می‌دهد و می‌تواند در قامت لنز عریضی باشد که از مجرای آن، قلمرو شهری را توصیف نمود؛ در اینجا، مجمع‌الجزایرها (Petti, 2005, 2007; Smith, 2011) و درون‌بوم‌ها<sup>۵۲</sup> به عنوان چیزی ورای یکتایی و تکینگی‌شان، قابل فهم می‌شوند؛ آنها در واقع، وارد حیطه فوت‌وفن‌های گسترده و تغییر یابنده‌ای می‌شوند که زیست‌سیاست و قلمروزدایی<sup>۵۳</sup> به ترکیب چندمقیاسی منظر کلانشهری القاء می‌کنند. جامعه مدرن، استثنایی بودن را در ورای واحدهای ایستا برون‌یابی کرده و تعمیم داده، و آن را به قلمروهای بزرگ‌تر ولو متفرق‌تر بسط داده است که معمولاً به شکل عرصه‌های سیاسی-جغرافیایی بی‌حد و حصر درمی‌آیند. بدین ترتیب، وضعیت استثناء نزد آگامبن و اثرات تلویحی و غیرمستقیمی که بر موقعیت انسان دارد را می‌توان به عنوان یک دستگاه ناوبری و هدایت بازتجهیز کرد به نحوی که بتواند به تشریح پیدایش فضاهای استثنایی (به مثابه دیسپوزیسیون‌های کنترل‌کننده‌ای که افرادی که در آنها زندگی می‌کنند را بدل به سوژه‌های زیر سلطه کرده و مطیع می‌سازند) در اورشلیم کمک کند (Agamben, 2009b, 2009c).

رویکردهای فضایی مشتق از فیگور اردوگاه که شناخت بهتری از تفسیر آن به دست می‌دهند را می‌توان در نمونه‌هایی همچون اردوگاه‌های پناهندگان یا اردوگاه‌های بشردوستانه<sup>۵۴</sup> (Arif, 2008; Boano, 2011)، بازداشتگاه‌ها<sup>۵۵</sup> (De Larrinaga & Doucet, 2008; Neal, 2006)، سکونت‌گاه‌های عدوانی<sup>۵۶</sup> (ALSayaad & Roy, 2006)، و در ابعادی بزرگ‌تر، وضعیت هشدار/اضطراری<sup>۵۷</sup> (Diken & Bagge Laustsen, 2005) برشمرد.

<sup>50</sup>- constant retaliation of contested spaces

<sup>51</sup>- prefiguration

<sup>52</sup>- enclaves

<sup>53</sup>- deterritorialisation

<sup>54</sup>- refugee/humanitarian camps

<sup>55</sup>- detention areas

<sup>56</sup>- squatter settlements

<sup>57</sup>- the state of alarm



محققانی که به مسأله فضا‌مندی و حاکمیت<sup>۵۸</sup> پرداخته‌اند (EK, 2006; Gregory, 2006, 2007; Minca, 2005, 2006; Szczebanikova, 2005; Giaccaria & Minca, 2011), با چرخش به سوی آگامبن، بر آنچه او رابطه مرکزی میان شخص حاکم و شهروندان<sup>۵۹</sup> می‌داند، تمرکز دارند. با این حال، بازنمایی آگامبن از فضای استثناء در اردوگاه را نباید لزوماً به یک مقوله فضایی صرف، محدود کرد، بلکه، نزد آگامبن، در واقع، این دینامیک قدرت است که در فضا‌مادیّت و عینیّت می‌یابد (AlSyaad & Roy, 2006, p. 18). تقلیل این موقعیت به یک تقابل صرف، یعنی اردوگاه (در مقام استثناء) در مقابل شهر (در مقام هنجار)، قضاوت یا برآورد نادرستی از رابطه این دو به دست می‌دهد و رابطه‌ای عمودی و بالاب‌پایین یا یک رابطه مکانی را به ذهن متبادر می‌سازد؛ آنهم وقتی که این رابطه، قطعاً و بی‌برو برگرد، هم‌پیوند و سیاسی است: «گیرافتادن در این فهم دوگانه از رابطه اردوگاه در مقابل دولت-ملت یا شهر، سلسله‌مراتبی سفت‌وسخت را شکل می‌دهد که ذیل آن، عاملیت آوارگان به حساب نمی‌آید، و امکان سیالیت روابط- فضایی یا سیاسی- به رسمیت شناخته نمی‌شود» (Sanyal, 2011, p. 880).

هرگونه فهمی از اردوگاه باید لبه‌ها، حاشیه‌ها، مرزها، و آستانه‌هایی که آن را تعریف کرده و در میان می‌گیرند را نیز شامل شود. دینامیک‌های ژئوپلیتیکی مدرن که در شرایط ترس از حمله‌های تروریستی، به‌شدت به کار می‌افتند، مرزها را به ابزارهای فعال مراقبت و عزلت‌گزینی بدل کرده‌اند؛ و این «خصیصه اصلی معماری

#### سیاست

جهانی<sup>۶۰</sup>» (Vaughan Williams, 2009, p. 3) است. شرایط مرزی وقتی عیان می‌شود که نوارهای قلمرویی (سرزمینی)<sup>۶۱</sup> شکل می‌گیرند؛ چه به‌عنوان یک فضای بینابین در جوار موجودیت‌های تفکیک‌شده در طرفین آن، و چه به‌عنوان محدوده‌های خطی جداسازی در داخل یک قلمرو پیوسته (Rumford, 2010; Van Schendel, 2005; Kaiser & Nikiforova, 2006). این نوارهای قلمرویی، فضاهای بغایت مهمی هستند، چراکه روایت‌هایی که به قدرت شخص حاکم<sup>۶۲</sup> مشروعیت می‌دهند، بر این ادعا استوارند که پیوند میان قلمرو، مردم و دولت، محکم است (De Caroli, 2007; Murphy, 1996; Rael, 2011). گرچه مرز، محدوده‌های حاشیه‌ای قلمرو تحت نفوذ و اختیار شخص حاکم را بازنمایی می‌کند، اما این بدین معنا نیست که برای اتوریته وی، اهمیت ناچیزی دارد؛ بلکه برعکس، کارکرد حاکمیت در مرز، ادعای نفوذ و اقتدار بر قلمرو را ایجاد، بازتولید و گسترش می‌دهد. مرز همچنین، کاراکتر قلمرویی خاص خودش را نیز حاصل می‌کند: یعنی وقتی به‌شدت پویا و تحت‌مناقشه است، بدل به یک فضای سوم<sup>۶۳</sup> می‌شود (Soja, 1996; Luke & Luke, 1999, Cenzatti, 2008). با نظم فضایی خاص خودش، دستخوش یک جور از ریخت‌افتادگی فرهنگی<sup>۶۴</sup>، و در تکاپویی دائمی برای تعریف جایگاهش، جایی میان درون و بیرون؛ آستانه‌ای میان خودمان و دیگران (Bhabha, 1988; Zanini, 1997). مطالعات اخیر صورت‌گرفته نشان داده‌اند که مرزها هر چه باشند، قطعاً خطوط ساده و روشن تفکیک و جداسازی نیستند (O'Dowd, 2010; Amoores & Hall 2009; Jones, 2009; Doty, 2011). بلکه، تسلسلی از قلمروها و اُبژه‌های لایه‌لایه و پیچیده‌اند؛ این قلمروها و اُبژه‌ها توسط حد و حدودهای غالباً محو، غیرقطعی، و پرنوسان از هم تفکیک و جدا

<sup>58</sup>- spatiality and sovereignty

<sup>59</sup>- sovereign and citizens

<sup>60</sup>- architecture of global politics

<sup>61</sup>- territorial strips

<sup>62</sup>- sovereign power

<sup>63</sup>- third space

<sup>64</sup>- cultural deformation

شده‌اند. مرزها، پالایش و غربال می‌کنند و بدین ترتیب، امکان ورودِ گزینشی<sup>۶۵</sup> (Cruz, 2010) را می‌دهند؛ آنها امکان تجلیات و مظاهر لبه‌ای<sup>۶۶</sup> (Bloomer, 2010) را فراهم می‌کنند؛ و شرایط پیدایش اردوگاه را ممکن می‌سازند، و در موارد خاص، به ابزاری برای اجرای قدرتِ زیست‌سیاسی<sup>۶۷</sup> بدل می‌شوند.

زیست‌سیاست از آگاهی و شناخت فوکو نسبت به پرکتیسِ سیاسیِ کنترل زندگی<sup>۶۸</sup> نشأت می‌گیرد؛ این کنترل از طریق هماهنگ‌سازیِ استراتژیکِ کثرتی از نیروهایی که «زندگی» (life) یا «موجودات زنده» را می‌سازند، اعمال می‌شود (Foucault, 2003, 2008, pp. 15–16). نزد فوکو، «قدرت دیگر صرفاً با سوژه‌های قانونی (حقوقی)<sup>۶۹</sup> که سلطه نهایی بر آنها مرگ بود، سروکار ندارد، بلکه با موجودات زنده سروکار دارد، و سلطه‌ای که قدرت قادرست بر آنها اعمال کند، باید در سطح خود زندگی اعمال شود» (Foucault 1978, pp. 142–143). بنابراین، زیست‌سیاست، سیاستِ حیات برهنه<sup>۷۰</sup> است، یا «مدیریت، انتظام‌بخشی، محاسبه، و اداره زندگی جمعیت<sup>۷۱</sup> از طریق طبقه‌بندی، احراز صلاحیت، مقوله‌بندی، و رتبه‌بندی<sup>۷۲</sup>» (Braun, 2007, p. 10). دیدگاه آگامبن اینگونه شکل می‌گیرد و نزد این دیدگاه، زیست‌سیاست، شرط لازم برای وضعیت استثناء و سیاسی‌سازیِ حیات انسان است. فوکو، بر اهمیت بدن (body) به مثابه یک جور واحد پولی<sup>۷۳</sup> تأکید می‌کند؛ که هم منبع اصلی تولید است و هم منبع اصلی مجازات (تنبیه). بدن به‌عنوان ماده خام جامعه فهم می‌شود؛ عاری از هر نوع خصوصیت و ویژگی خاصی، به جز آن خصوصیات و ویژگی‌هایی که برای نظام‌های کنترلی اهمیت دارند: زادگاه و خاستگاه<sup>۷۴</sup>. این برهنگی بدن<sup>۷۵</sup> (عاری بودن بدن از هرگونه ارزش ضمیمه‌شده به آن، که ورای کالبد باشد)، همان چیزی است که آگامبن «حیات برهنه»<sup>۷۶</sup> می‌نامد؛ انسانیتی تهی از خصائل مادی؛ حالتی از بودن که تدریجاً بیرون از حدود یک هنجارمندی مقرر و تثبیت شده<sup>۷۷</sup>، ترک و رها شده است (Agamben, 1998). حیات برهنه، نرخ تبدیل استثناء‌بودگی<sup>۷۸</sup> است [تشبیهی از نرخ تبدیل یک واحد پولی به دیگری]. یک آپاراتوس سیاسی که نیازمند اعمال قدرت نهادینه شده بر جمعیت است، قطعاً به طبقه‌بندی، تمیزدادن و برجسب‌زدن (بدنام‌کردن)<sup>۷۹</sup> می‌پردازد، چراکه نزد منطق قدرت، این واجد اهمیت است. برساخت نظری آگامبن حاکی از اینست که معنای واژگان پسا‌جنگ (از

65- selective trespassing

66- edge manifestations

67- biopolitical power

68- political practice of the control of life

69- legal subjects

70- politics of bare life

71- administrating, regulating, calculating, and managing the life of the population

72- classifying, qualifying, categorising, and ranking

73- unit of currency

74- birthplace and origin

75- nakedness of the body

76- bare life

77- an established normality

78- exchange rate of exceptionality

79- classify, distinguish and stigmatize

قبیل اصلاح نژادی، پاکسازی قومیتی، تمرکز<sup>۸۰</sup> و ...، اسماً و ظاهراً تغییر کرده و تکامل یافته، اما در عمل، همچنان کارگر است و اجرا می‌شود. برای مثال، تحلیل آرنست دربارہ بی‌قانونی شخص حاکم<sup>۸۱</sup> و بازنگری فوکو در سیستم‌های حکومت‌مندانه‌ی تنبیه (مجازات) که وی به آنها مکرراً ارجاع داده و استناد می‌کند، تأثیر به‌سزایی بر زیست‌سیاست قرن ۲۱ دارند. با این وجود، وفق آنچه دیکن و باگ لاوست سن (2005) می‌گویند، آگامبن با دقت، زیست‌سیاست کنونی را از مثلاً اوج سوءاستفاده از حیات برهنه در خلال هولوکاست متمایز می‌کند. استراتژی‌های امروزی کنترل، با ظرافت بیشتر و پیچیده‌تری در ساختارهای مشروط‌سازی (مقیّدسازی) و ضابطه‌گذاری (انتظام‌بخشی) و نیز در خود افراد، تنیده هستند.

این استراتژی‌ها به نظر بی‌وقفه اما خطی، و جانبدارانه اما قاعده‌مند، می‌رسند و با ترفندها و کلاه‌شرعی‌های متکثری که مدرنیته می‌تواند به دست دهد، پشتیبانی می‌شوند: توافقات بین‌المللی، فتاوری، طراحی، و چهارچوب‌های انتظام‌بخش. این استراتژی‌ها، با جدیت تمام، و در مقام اجزای دم‌دوستگاه جهانی‌ای که وضعیت‌های استثناء را تبیین کرده و به اجرا درمی‌آورند، کار می‌کنند. بنابراین، پیچیدگی و ظرافت زیست‌سیاست معاصر، متناسب است با پیشرفت‌های دم‌دوستگاه مذکور، خاصه به خاطر استعلا و تفوقش در توسعه مدرن، سیاست مدرن، و تولید [مدرن] فضا. بدن، یا زیست‌گونه<sup>۸۲</sup>، به گفتمانی مبین، به سوژه‌ی اعمال فشار (قانون یا زور)، و به خود وسیله اعمال فشار بدل می‌شود. بدیهی است که در خلال این فرایند، آنچه در آغاز یک ابزار سیاسی ایدئولوژیک است، در نهایت، ترجمان فضایی پیدا می‌کند. با اتخاذ دیدگاهی هابزی<sup>۸۳</sup>، انباشت این واحدها، انباشت این بدن‌ها، خوشه‌ها یا توده‌هایی را خلق می‌کند؛ لویاتن‌هایی<sup>۸۴</sup> متمایز که در حیطه‌های اندیشه و فضا مداخله و وساطت می‌کنند؛ و همین خوشه یا توده‌ی متشکل از زیست‌های [سیاسی]<sup>۸۵</sup> مشترک است که استثناء را شکل می‌دهد، و از حیث کالبدی، یک محدوده سرشار از معناداری و اهمیت سیاسی را می‌سازد.

چندین بخش از اورشلیم، تجسم و تجسد این تنش‌های متروپولیتی جدید میان قدرت و افراد هستند. به‌رغم وضوح و آشکارگی اردوگاه در این چند بخش [و نه پنهانی و دورازچشم‌بودن آن]، شمول نظام‌مند فضاهای مطرود و مسلوب در داخل بافت شهری، مولد تولید آنتاگونیستی شهرها است (Petti, 2005)؛ جایی که نمایانی و رویت‌پذیری اعمال قدرت، و تکه‌تکه‌شدن رابطه عمودی بالابه‌پایین در قالب شمار متکثری از علائم و نشانه‌های استثناء، نخ تسبیح اصلی است. آگامبن تشریح می‌کند که وقوع اردوگاه، برآمده از یک انحراف در ساختار کلاسیک منتسب به دولت-ملت است: زمین، نظم، و تولد<sup>۸۶</sup>. با تغییر رابطه میان این سه رکن اصلی، اردوگاه زبان جدیدی را تولید می‌کند که در آن، قلمرو (زمین) و حاکمیت (نظم)، در معرض فضایی‌شدن زیست‌سیاست<sup>۸۷</sup> قرار می‌گیرند. تولید مرزها که اورشلیم و کرانه باختری را تحلیل می‌برد، دست کمی از استثناء‌بودگی شهری گسترده و همه‌جا حاضر ندارد؛ جایی که دولت-ملت سنتی، درهم‌شکسته و فروپاشیده، و شهر استثنایی از خلال شکاف‌ها و ترک‌های درونش، در حال سربازکردن و بیرون‌آمدن است. هدف از تصویر ۳، فسردن، تثبیت یا ساده‌سازی

80- eugenics, ethnic cleansing, concentration

81- sovereign lawlessness

82- biotype

83- Hobbesian perspective

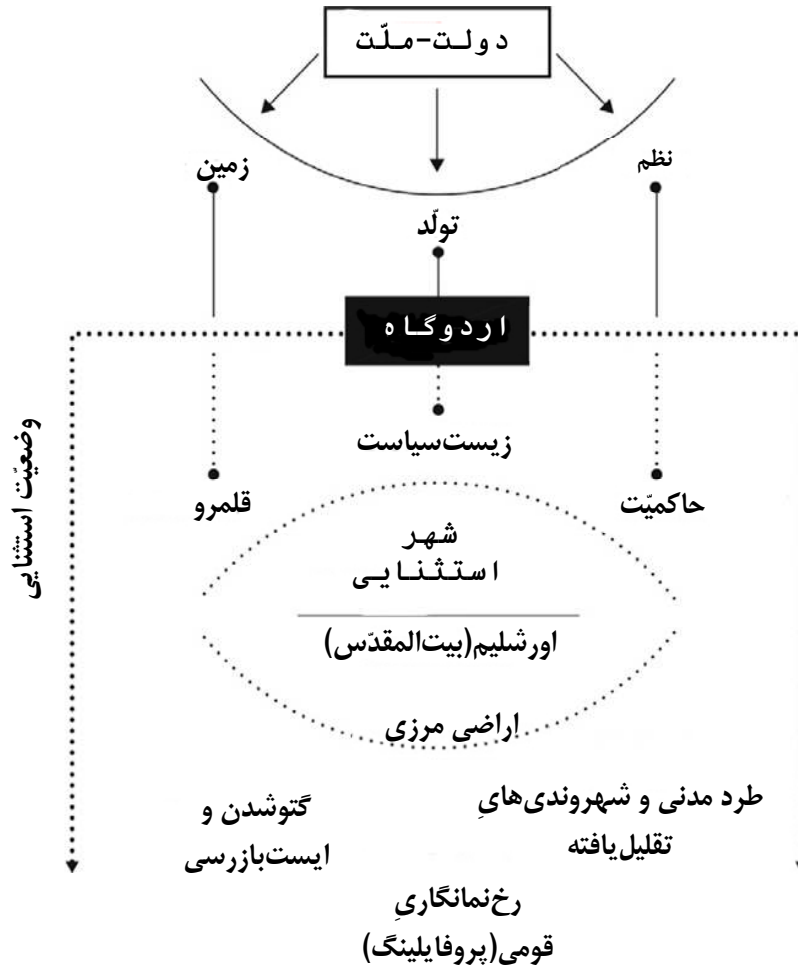
84- leviathan

85- common bios

86- land, order and birth

87- spatialization of biopolitics

پیدایش اردوگاه و استثناء، یا تلاش برای تولید یک ابزار ساختاری نیست؛ بلکه هدف، تصویرکردن دینامیک عظیمی است که - خاصه در مورد اورشلیم- با کانالیزه کردن اجزاء دولت-ملت به سوی اصل تقلیل‌ناپذیر حیات برهنه<sup>۸</sup>، تولید یک شهر را متأثر از چندین شکل مختلف از استثناء، میسر می‌سازد. زمین و قلمرو (Elden, 2010, 2011) وجوه اصلی این توپولوژی هستند.



تصویر ۳. ساخت (یا وسازی) فضای استثنایی در اورشلیم (Boano and Martnes in )

88- irreducibility of bare life

## از خط سبز تا دیوار: مرز در قامت پارادایم طرد

اورشلیم که در سال ۱۹۴۸ به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد<sup>۸۹</sup>، مظهر شهرهای بخش‌بندی شده<sup>۹۰</sup>، آنهم از نوع بسیار منحصر به فرد آنست؛ شهری مستقر در مرکز حیات معنوی، و در بطن نزاع مذهبی، احساسات جمعی، تمنا و حسرت شدید، و تشنج هیجانی مفرط (Shlay & Rosen, 2010). سافی‌پر (2001, p. 136) معتقد است که شاید در هیچ شهر دیگری در جهان، «بعد فرهنگی تعارض (به معنی وجود نظام‌های فراگیری از باورها و اعتقادات که شیوه‌های درک جهان و کنش در آن را شکل می‌دهند)، چنین تأثیر مستقیم و نافذی بر حیات شهر و نیز دوره‌های مختلف آن نداشته و ندارد». وانگهی، این تعارض فرهنگی وابسته به کشمکش اساساً فضایی است؛ تعارض به‌عنوان یک آپاراتوس فضایی منحصر به فرد که ذیل آن، اندرکنشی پیچیده از عوامل تاریخی، مذهبی، فرهنگی، و سیاسی در طول زمان، یک شهر غیرمعمول که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارست را تولید کرده است (Friedland & Hecht, 1996). چنانکه گزیت (2010) اشاره می‌کند، اورشلیم می‌تواند پیش‌نمونی از یک شهر مختلط<sup>۹۱</sup> باشد؛ «موقعیتی» شهری که در آن، دو اجتماع ملی رقیب، در محدوده یکسانی سکنی دارند (Yacobi & Yiftachel, 2003). مابین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷، شهر اورشلیم میان اسرائیل و اردن تقسیم شده بود. پس از جنگ شش‌روزه<sup>۹۲</sup> (۱۹۶۷)، اورشلیم دوباره یکپارچه شد و تحت حاکمیت اسرائیل درآمد و ساکنین فلسطینی‌اش، وضعیت ساکنان محلی را پیدا کردند، هرچند شهروندی اسرائیل را به دست نیاوردند. اورشلیم به‌عنوان شهر مرزها و سرحدات، نه تنها میان فضاها ی ملی یهودی-اسرائیلی و عرب-فلسطینی چلانده شده، بلکه یک جدایی‌گزینی فضایی<sup>۹۳</sup> نیز در متن خود نواحی یهودی‌نشین شهر وجود دارد؛ جایی که یهودیان ارتدوکس افراطی در درون بوم‌های اجتماعی مجزا و در محلاتی متمایز زندگی می‌کنند (Pullan, Misselwitz, Nasrallah, & Yacobi, 2007; Rosen & Razin, 2008)؛ درون بوم‌ها و محلاتی که یک سبک زندگی سنتی با حداقل مواجهه‌ی اعضا با جامعه سکولار غربی را تضمین می‌کنند (Hasson, 2002).

خط سبز<sup>۹۴</sup> (خطی که بدو از ابتدا با جوهر سبز بر روی یک نقشه کشیده شد)، نشان‌دهنده‌ی محدوده‌ای است که به تبع آتش‌بس و پایان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تعیین شد و در فاصله سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۷، مرزهای اسرائیل را تعریف می‌کرد. پس از جنگ شش‌روزه در سال ۱۹۶۷، اسرائیل قلمروهای بزرگی خارج

<sup>۸۹</sup>- در طول جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸، اورشلیم به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد. بخش غربی جزء مناطق تصرف‌شده توسط اسرائیل بود، در حالی که اورشلیم شرقی، شامل شهر باستانی، توسط اردن تصرف و ضمیمه خاک آن کشور شد. اسرائیل این بخش شرقی را نیز طی جنگ شش‌روزه در سال ۱۹۶۷ تصرف کرد و آن را به همراه مناطق اطراف، ضمیمه قلمرو خود کرد. جامعه جهانی حضور اسرائیل در بیت‌المقدس شرقی و بخش‌های دیگر کرانه باختری رود اردن را «اشغال نظامی» می‌داند و به همین دلیل هم با ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین در این مناطق مخالف است.م.

<sup>۹۰</sup>- partitioned cities

<sup>۹۱</sup>- mixed city

<sup>۹۲</sup>- 1967 Six Day War

<sup>۹۳</sup>- spatial segregation

<sup>۹۴</sup>- Green Line

از محدوده خط سبز را تصرف و به بخش غربی تحت حاکمیت خود، ضمیمه کرد. توسعه‌ها و ساخت‌وسازهای صورت‌گرفته در بخش‌های مختلف این قلمروهای تصرف‌شده در سال‌های پس از ۱۹۶۷، خط سبز را دستخوش تغییر کرده و ادراکی ناپایدار از آن به دست داده است، و در نتیجه، برداشت‌های رایج و غالب از آنچه حدود و ثغور شهر اورشلیم را شکل می‌دهد را به کلی مختل کرده است. با این حال، مکان خط سبز، به خودی خود هرگز به صورت رسمی تغییر نکرده است. اسرائیل تدریجاً تلاش کرده تا خط سبز در منطقه اورشلیم را از طریق فرایند ضمیمه‌سازی قانونی مورد اذعان موسوم به «یکپارچه‌سازی (وحدت بخشی)»<sup>۹۵</sup>، تغییر داده و جابه‌جا کند. چنانکه شلی و رُزن (2010) استدلال می‌کنند، این فرایند حذف ادغامی (طرد دربردارنده)<sup>۹۶</sup> در سه دوره زمانی خاص اتفاق افتاد: ۱) دوره یکپارچه‌سازی اورشلیم (۱۹۶۷-۱۹۸۷)؛ ۲) دوره‌ای که انتفاضه، تگه‌تگه‌شدگی، پهنه‌های ورود ممنوع<sup>۹۷</sup>، و یک اورشلیم تفکیک‌شده و تگه‌پاره معرفی آنست (۱۹۸۷-۲۰۰۳)؛ و ۳) دوره‌ای که معرفی آن، انتفاضه دوم، ساخت دیوار/مانع امنیتی، و ایجاد لفاف فضایی اورشلیم است (۲۰۰۳ تا کنون). طول و دامنه این نوشتار، مجال لازم برای توصیف گذارهای تاریخی‌ای که شلی و رُزن (2010) و سایرین (Masselwitz & Rienets, 2006; Safier, 2001; Wasserstein, 2001) به نحوی درخشان به آنها اشاره کرده‌اند را نمی‌دهد؛ در عوض، تمرکزمان را بر ساخت دیوار کرانه باختری<sup>۹۸</sup> می‌گذاریم که جالب‌ترین تمهید کارکردی در فهم و تحلیل بهترِ ضروری آگامبن در خصوص یک فضای استثنایی عینی و خالص است؛ و دال بر کنش شخص حاکم<sup>۹۹</sup> درباره تصاحب و مرزگذاری اراضی به واسطه استراتژی حذف ادغامی (طرد دربردارنده) (تصویر ۴).

---

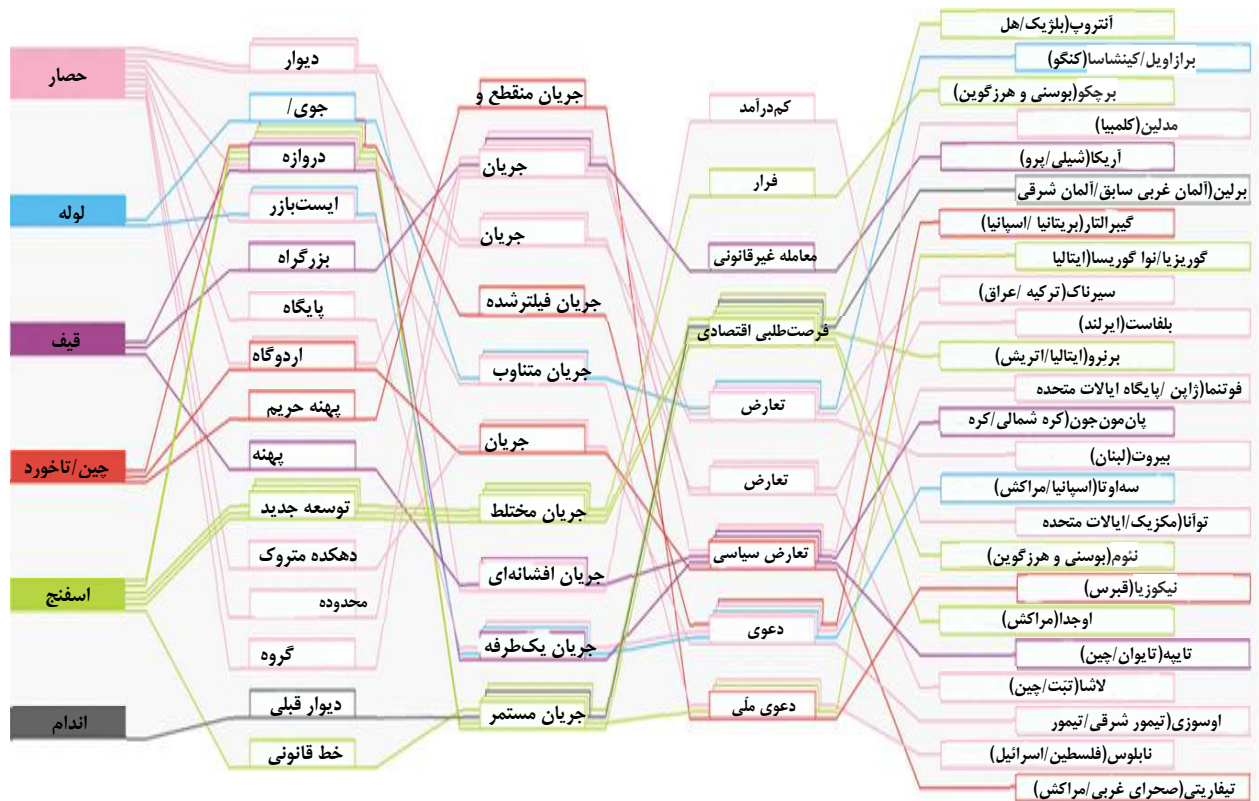
<sup>95</sup>- unification

<sup>96</sup>- inclusive exclusion

<sup>97</sup>- no go zones

<sup>98</sup>- West Bank Wall

<sup>99</sup>- sovereign act



تصویر ۴.

طرح دیوار به‌نحوی بود که به‌عنوان سازوکاری عملیاتی و موثر برای کاهش شمار حملات تروریستی (Gelbman & Keinan, 2007; Kliot & Charney, 2006) و بنابراین، با هدف افزایش امنیت، بتواند تمام اسرائیل را احاطه کرده و پوشش دهد. با این وجود، تأثیر این دیوار به‌وضوح فراتر از تأمین ایمنی و امنیت است (Brooks, Khamaisi, Nasrallah, Hidmi & Wáary, 2009). آثار این دیوار، هم اجتماعی و اقتصادی بوده، و هم البته، ژئوپلیتیک. گسترده‌ترین اثرات دیوار مذکور، در اورشلیم حس شده است. با استعانت از کلام اشمیت (2003)، این «فضایی شدن اصیل»<sup>۱۰۰</sup>، در لوای لفاظی‌ای به نام امنیت، در واقع مرزومحدوده‌سازی‌ای است

<sup>۱۰۰</sup> original spatialisation: کارل اشمیت، در کتاب «نوموس زمین» می‌نویسد: «طبق نظر لاک، جوهره قدرت سیاسی در وهله اول، حوزه قضایی حاکم در یک سرزمین مشخص است. او حوزه قضایی را به طور کلی با اصطلاحات قرون وسطایی می‌شناسد: حاکمیت و سلطه. در نظر لاک، تسخیر و تصرف یک سرزمین به معنای فرمانروایی هر آن کسی است که حق تصرف در خاک دارد. حاکمیت و سلطه در وهله اول، حکومت بر سرزمین است و در نتیجه حکومت بر مردمانی که در آن سرزمین زندگی می‌کنند. حصارها، باروها، محصورسازی و مالکیت از اصطلاحات بنیادین و تعیین‌کننده «رساله‌ای درباره حکومت» لاک است. آن‌ها حافظ آزادی‌اند و حدود حق تمدن و همچنین قلمرو واقعاً موجود حاکمیت را تعیین می‌کنند. نظریه لاک یکی از صریح‌ترین نظریات مدرنی است که در آن تصرف ارضی، حصارکشی و مالکیت، با تأسیس حاکمیت، قدرت و مشروعیت آن در هم تنیده‌اند. چنانکه اشمیت تأکید داشت در نظر اولین نظریه‌پردازان سیاسی مدرن (کانت یا حتی ماکیاوولی و روسو)، تصرف ارضی، بنیاد تأسیس حاکمیت است و پیش‌شرطی ضروری برای قانون عمومی و خصوصی، مالکیت، نظم و سامان سیاسی. در نظر اشمیت، تصرف ارضی، اولین عنوان قانونی است که هر قانون بعدی، ریشه در آن دارد. در نظر او، تصرف ارضی برساننده نظم فضایی آغازین، منشاء هر نظم مادی و هر قانون بعدی است. تأکید اکید اشمیت و دیگر نظریه‌پردازان سیاسی مدرن بر «تصرف ارضی» به عنوان بنیاد اصلی و ضروری هرگونه نظم و نیز بر «حصارکشی»، «محصورسازی» و «تعیین حدود قضایی حاکمیت» به‌عنوان پیش‌شرط ذاتی سامان سیاسی، به‌خاستگاه آن بر می‌گردد: یعنی به «نوموس» (nomos). واژه نوموس را معمولاً به قانون، نظم و یا

هنجار ترجمه می‌کنند، اما اشمیت تأکید دارد این واژه از آغاز و در اصل مفهومی است راجع و ناظر به فضا. اشمیت تمایز روشنی می‌گذارد میان آنچه او نوموس می‌نامد و آنچه به نام قانون (law) می‌شناسیم. قانون، به گفته او، نظم مشروع ایجاد می‌کند که بر تفکر عرفی بنا شده و بر مبنای آن بسط یافته است و والاترین قانون نیز همچنان قاعده‌ای منضم به تاریخ و مشروط به شرایط است. در مقابل، نوموس-با اینکه عموماً به قانون ترجمه می‌شود- «حق» در معنای تام و مطلق آن است، و مقدم بر هر قانونی و شرط امکان تمام قوانین است، و مضاف بر این، نظم و اجتماعی عینی را در عالم واقع در بر می‌گیرد. برای اشمیت سرچشمه این حق به طرز جدایی‌ناپذیری با زمین گره خورده است؛ به ویژه به حوادث آغازین مربوط به تخصیص زمین و تعیین قلمرو که مبدأ نظم‌های تعریف‌کننده فضاها، زیستی و سپس نظام‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی بودند. بنابراین او نوموس را همچون «سنجه‌ای» تعریف می‌کند «که به واسطه آن، زمین در نظم و ویژه‌ای تقسیم و به لحاظ مکانی متعین می‌شود. نوموس همچنین شکل نظم سیاسی، اجتماعی و مذهبی‌ای است که در حین این روند تعیین می‌شود. در اینجا، مقیاس، نظم و شکل، یک وحدت فضایی عینی و انضمامی را می‌سازند. بدین ترتیب، ریشه نوموس در حقوق یونانی-لاتینی-مسیحی بر حقوق تقسیم و حراست از اراضی و شکل‌گیری ماهیت‌های متجسد فضایی دلالت دارد. این همبستگی میان قانون و قلمرو، یا امر حقوقی و امر فضایی در تمدن لاتینی-مسیحی بازتولید می‌شود و تداوم می‌یابد و اساساً بخشی از روند شکل‌گیری واحدهای حقوقی سیاسی ذیل دولت-ملت‌های مسیحی است. در دوران فنودالیسم، برای مثال، اصالت خون اشرافی و شرافت خانوادگی به میانجی مالکیت بر زمین، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. پس نوموس، مفهومی فضایی (spatial) است، چراکه بر اساس تحلیلی تاریخی، قلمرو حاکمیت «مفهوم و رویه‌ای چندوجهی است که وجوه اقتصادی، استراتژیک، حقوقی و فنی را در بر می‌گیرد و چه بسا بهتر است به عنوان قرینه سیاسی مفهوم همگن، قابل‌اندازه‌گیری و ریاضیاتی فضا فهمیده شود. در این شیوه تفکر، سیاسی خواندن این معنا از فضا، شرط امکان تعیین مرزهای مدرن است. زمینه و مقدمات هندسی مساحی و نقشه‌برداری قبلاً وجود نداشت. از این رو، مساله بنیادی همانا فهم فضای سیاسی است و ایده مرز در درجه دوم اهمیت و وابسته به این نکته است». اشمیت، نوموس را باز نمودی از تولید نظم سیاسی تعریف می‌کند که در موقعیتی فضایی رقم می‌خورد؛ نوموس صورتی بی‌واسطه است که در آن نظم سیاسی و اجتماعی گروهی از مردم از حیث فضایی آشکار می‌شود. اشمیت در ادامه تبارشناسی واژه نوموس از یوست تریر، زبان‌شناس آلمانی، نقل قول می‌آورد: «در آغاز حصار بود. حصار، دیوارکشی و مرز در جهان دست‌پخت انسان، کاملاً درهم‌تنیده‌اند و مفاهیم این جهان را تعیین می‌کنند. دیوارکشی، مکان مقدس را به وجود می‌آورد؛ آن را از حوزه امور روزمره حذف می‌کند، تحت قانون خود در می‌آورد و سپس واگذارش می‌کند به ساحت قدسی. اشمیت این تحلیل را بسط می‌دهد و تأکید دارد که قانون و صلح از آغاز استوار است بر حصارکشی و تعیین حدود یک قلمرو در مفهومی «فضایی» و به این معنا «هر نوموسی متشکل از همان چیزی است که در محدوده آن است. از این رو، اشمیت نتیجه می‌گیرد که به طور خاص نوموس می‌تواند همچون دیوار تعریف شود. بنیان نوموس هم مثل دیوار در جانمایی‌های مقدس است. بنابراین «گره یا پیوند میان مکان‌مندی و نظم‌دهی، بر سازنده نوموس زمین است» و به همین دلیل از آغاز پیدایش اروپای مدرن، حاکمیت از پس حصارکشی و دیوار می‌آید. اول حصار کشیده می‌شود بعد حاکمیت می‌آید. به عبارتی دیگر، در پی محدودسازی فضا، تقسیم‌بندی آن و تقسیم فضا به درون و بیرون و داخل و خارج است که حاکمیت به وجود می‌آید (بر گرفته از دو منبع؛ ۱) نوشتاری با عنوان «انومی دیوارها و نوموس مکتوم زمین: هندسه نظریه سیاسی مدرن» اثر سهند ستاری، ۱۳۹۶؛ و ۲) نوشتاری با عنوان «از نوموس تا ناموس ایرانی» اثر پیام حسن‌زاده).



که ایده سیاسی اسرائیل را دقیقاً و موبه‌مو عینیت بخشیده و فضایی می‌سازد. دیوار، طبق برنامه، ۷۲۳ کیلومتر<sup>۱۰۱</sup> طول دارد و محدوده‌های ممنوعه و غیرقابل‌عدول حول مرزها را مقرر می‌دارد، و بدین ترتیب، یک پهنه مرزی تقنینی<sup>۱۰۲</sup> و اجتماعی مناقشه‌برانگیز را بازنمایی می‌کند. این دیوار بتنی با ارتفاع ۸ متر، هنوز به‌عنوان اقدامی موقت مطرح می‌شود: «دیوار، بخشی از یک نظام دیوارکشی است که تقریباً بر هر تعاملی میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها سایه افکنده و تجلی آن را می‌توان در مواردی همچون ضوابط تبعیض‌آمیز مالکیتی، محدودیت‌های اعمال‌شده بر ازدواج میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها، موانع ایجادشده بر سر اشتغال، حباب‌هایی سیال از حاکمیت مسلحانه و خطرناک، و جابه‌جایی و سیلان دائمی تمامی این مرزگذاری‌ها و حدود و حدها مشاهده کرد» (Sorkin, 2005; Rael, 2011). در نهایت، این دیوار از قلب اورشلیم شرقی (به طول ۷۸ کیلومتر) عبور کرد و دانشگاه قدس<sup>۱۰۳</sup>، محله ابودیس<sup>۱۰۴</sup>، و پارلمان فلسطینی اورشلیم<sup>۱۰۵</sup> را در غرب خود باقی گذاشت و تنها در اورشلیم شرقی، دست‌کم ۲۵۰ هزار نفر را تحت تأثیر قرار داد (B'Tselem, 2010, 2012). اکثر سکونت‌گاه‌های اقماری اورشلیم، تمام محله‌های جدید اورشلیم که پیش از این در کرانه باختری ساخته شده بودند، و بخش اعظم اورشلیم شرقی همچوار با شهر قدیم<sup>۱۰۶</sup>، در داخل مرزومحدوده جدید و خارج از «نظم معمول»<sup>۱۰۷</sup> (Agamben, 1998, p. 169)، قرار گرفتند. با تعیین چهارچوب و حدود و ثغور استحکاماتی همچون دیوار، ایست‌بازرسی‌ها، سیم خاردار، و ... یعنی جاهایی که شمول/طرد حیات انسانی، مرز فضایی را دیکته می‌کند، و نیز با حک‌شدن این استحکامات در روال‌های روزمره‌ی سرزمینی، شاهد شکل‌گیری ترکیبی از قدرت انضباطی<sup>۱۰۸</sup> هستیم که شدن یک پهنه نشان‌دار اجتماعی و فرهنگی را روایت می‌کند؛ پهنه‌ای که دیگر امکان ندارد بتوان در آن نظم را از استثناء تمیز داد (تصویر ۵).

۱۰۱- تا سال ۲۰۱۰، حدود ۳۶ درصد از این ۷۲۳ کیلومتر، هنوز ساخته نشده بود (توضیحات مؤلفان مقاله).

102- legislative

103- Al Quds University

104- neighbourhood Abu Dis

105- Jerusalem Palestinian Parliament

106- Old City

107- normal order

108- disciplinary power



تصویر ۵. دیوار جداکننده (The separation Wall) میان اسرائیل و کرانه باختری؛ عکسی که در نزدیکی ایست‌بازرسی شماره ۳۰۰ گرفته شده (بیت‌لحم/محدوده بیت‌المقدس) در سمت فلسطینی نشین؛ تمهیدی قطعی، محرز و قدرتمند از جدایی‌گزینی فضایی که به‌شکلی صریح و از طریق ساخت فرم‌های عینی و انضمامی، مادیت یافته است. (Benjamin Leclair-Paquet, 2010)

در هسته گفتمان آگامبن، هنگامی که سیاست (politics)، نظم را معلّق می‌کند تا پیامدهای نظم‌دهی جدیدی را ایجاد کند، و هنگامی که شهروندان در شرایط انتظار، مراعا و بلا تکلیفی نگه داشته شده، و مشمولِ عدم قطعیت و بازطبقه‌بندی می‌شوند، عملگرهایی همچون این دیوار، کرانه باختری را به یک دژ غیرقابل نفوذ بدل می‌کنند؛ دژی که نه برای مقابله با آشوب و هرج‌ومرج<sup>۱۰۹</sup> است و نه برای اعمال هنجارمندی<sup>۱۱۰</sup>، بلکه برخاسته از موقعیتی سیاسی است که هیچ‌گونه تمایز و تفاوتی میان آشوب و هنجارمندی نمی‌گذارد. بنابراین، در یک محدوده مبهم و فاقد مرز و محدوده مشخص (موسوم به محدوده خاکستری)<sup>۱۱۱</sup>، انحراف فوکویی<sup>۱۱۲</sup> گنتراستش با هنجارمندی را از دست می‌دهد؛ این محدوده مبهم، «پهنه‌ای برآمده از ناروشنی و عدم تمایز میان بیرون و درون، میان استثنا و قاعده، و میان مجاز [قانونی] و غیرمجاز [غیرقانونی] است؛ در این پهنه، مفاهیمی همچون حقّ سوژگی و حمایت حقوقی، دیگر هیچ معنایی ندارد» (Agamben, 1998, p. 170).

دیوار، عینی‌سازی متعارض و متناقضی را شکل می‌دهد؛ از یک سو، یک موقعیت مرزی دیستوپایی که به‌نوعی مسبب و یادآور غیرعادی بودن و ناهنجارمندی تجربه‌شده در زمان و فضای روزمره‌ی فلسطینی‌ها است؛

<sup>109</sup>- chaos

<sup>110</sup>- normality

<sup>111</sup>- grey area

<sup>112</sup>- Foucaultian deviance: فوکو بر این باور است که جامعه مدرن، انحراف (deviance) را به هر نوع کنشی که خارج از محدوده هنجارها و نُرم‌های اجتماعی باشد، اطلاق می‌کند. در نتیجه برای اعمال انضباط اجتماعی در جامعه مدرن، یک مجرم، یک دیوانه، یک بیمار و ... که هر یک به‌نوعی از هنجار جامعه فاصله گرفته‌اند، باید به ترتیب راهی نهادهای انضباطی و منضبط‌کننده همچون زندان، تیمارستان و بیمارستان شوند. م.

و از سویی دیگر، یک یادمانی بودن نامتقارن<sup>۱۱۳</sup> [بدین معنا که از دو سوی این دیوار نمی‌توان فهم یکسانی نسبت به آن داشت و برداشت طرف فلسطینی از آن با برداشت طرف اسرائیلی، متفاوت است] که خودش را در مقام اوتوپییایی سرشار از امنیّت، توصیف و تبلیغ می‌کند. دیوار، از طریق فرایند ضبط و صادره، ۱۶ درصد از مساحت کرانه باختری را به خود اختصاص داده<sup>۱۱۴</sup>، که این یعنی پایانی بر شهر یکپارچه آنگونه که بدو در سال ۱۹۶۷ تصویر شده بود و بازگشت اورشلیم به وضعیّت یک شهر مرزی (Pullan, 2004, 2011). نکته شایان ذکر آنکه، اکثر محلات فلسطینی که در شرق این دیوار باقی مانده‌اند، هرگز بخشی از شهر یکپارچه‌ی ذیل قانون اسرائیل در سال ۱۹۶۷ نبودند، و بنابراین، خدمات شهرداری را دریافت نکرده و نمی‌کنند. بخشی از کرانه باختری که هنوز دست‌نخورده باقی‌مانده، یعنی محلات فلسطینی منضم‌شده در سال ۱۹۶۷ و محلات به‌جامانده در غرب دیوار، همچنان خدماتی را از شهرداری اورشلیم دریافت می‌کنند (Shlay & Rosen, 2010; B'Tselem, 2010, 2012). خط سیری که این دیوار طی می‌کند به‌ندرت با خط سبزی که مرز واقعی است، همسو و منطبق است؛ مسیر دیوار با انحراف چندباره از خط سبز، لبه‌های آنچه به لفاف فضایی اورشلیم<sup>۱۱۵</sup> معروف است را ایجاد می‌کند. در مقابل مناطق کلانشهری مدرنی که تحت مناقشه نیستند و مبتنی بر یکپارچگی اقتصادی و اجتماعی‌اند، لفاف فضایی اورشلیم برساننده‌ی صرفاً استنباط یا القایی از یک منطقه کلانشهری است.

این دیوار به‌مثابه مانعی کالبدی، مقوم انضمام محلات یهودی‌نشین اورشلیم شرقی است، و حومه‌های اقماری یهودی‌نشین تازه‌شکل‌گرفته در کرانه باختری را، چه از حیث کالبدی و چه از حیث روانی، جزئی از اسرائیل می‌کند، و در عین حال، اورشلیم شرقی را از پس‌کرانه‌های فلسطینی‌اش منفصل می‌سازد (Shlay & Rosen, 2010). تلاش‌های مستمر اسرائیل برای کنترل بخش‌های فلسطینی و جلوگیری از رشدشان و تلاش برای تغییر ترکیب اجتماعی اورشلیم شرقی، به‌نوعی مکمل تلاش اسرائیل برای تسهیل گسترش محدوده‌های تحت کنترلش است. نیروهایی که فلسطینی‌ها را در اورشلیم شرقی مدام از محله‌ای به محله دیگر جابه‌جا کرده، یا به‌کُل به خارج از اورشلیم شرقی رهسپار می‌کنند را می‌توان در این موارد برشمرد: مصادره زمین<sup>۱۱۶</sup>، ضوابط تبعیض‌آمیز پهنه‌بندی، نبود عامدانه‌ی برنامه‌هایی برای محدوده‌های فلسطینی‌نشین و مانع‌تراشی بر سر توسعه و ساخت‌وساز در این محدوده‌ها، قوانین ناظر بر الزامات اقامتی و اخذ و حصول کارت‌های شناسایی، تخریب مایملک فلسطینی‌ها، و انتقال مالکیت این مایملک از فلسطینی‌ها به اسرائیلی‌ها (Bollens, 1998; Chesin, 1999; Kaminker, 1997; Klein, 2008). گرچه اسرائیل، مساحت بزرگی از کرانه باختری را به اورشلیم شرقی ضمیمه کرد، اما طی سال‌های متمادی، مرز برخورد از خدمات شهرداری بی‌معنا بود؛ بدین ترتیب که خیابان‌های جدید در هر دو طرف ساخته می‌شدند؛ به همراه مدارس، تسهیلات مرتبط با سلامت، و سایر نهادهای خدمات‌رسان. ساخت این مانع جداکننده (دیوار) هم‌جوار با مرز خدمات‌دهی شهرداری، بافت زندگی‌ای که توسعه یافته بود را ویران کرد و حقوق انسانی ساکنین

<sup>113</sup>- asymmetric monumentality

<sup>114</sup>- مقدار زمینی از کرانه باختری که اسرائیل در فرایند ساخت دیوار به نواحی تحت کنترل خود ضمیمه خواهد کرد، همواره محل مناقشه است. دولت اسرائیل عدد ۷ درصد و سازمان حقوق بشر اسرائیل (B'Tselem) رقم ۱۰ درصد را ذکر کرده‌اند، اما هر دو توافق دارند که این دیوار، بلوک‌های اصلی سکونت‌گاه‌های یهودی‌نشین هم‌جوار با خط سبز را دربرگرفته و احاطه خواهد کرد (see Shlay & Rosen, 2010; B'Tselem, 2010) (توضیحات مؤلفان مقاله).

<sup>115</sup>- Jerusalem Envelope

<sup>116</sup>- land expropriation

محلات پیرامون شهر را به شدت نقض کرده و خدشه دار نمود. بدین ترتیب، ساکنین اورشلیم شرقی که در شرق دیوار زندگی می‌کنند، و نیز سایر فلسطینیانی که مجوز ورود به اورشلیم شرقی را دارند، مجاز به ورود به شهر از طریق فقط سه دروازه ایست‌بازرسی (از مجموع ۱۶ دروازه) مستقر در دیوار هستند (تصویر ۶). آنها می‌توانند تنها به صورت پیاده وارد شهر شوند. به هنگام اعلام منع عبور و مرور (عمدتاً در روزهای تعطیلی یهودیان و یا به تبع هشدارهای امنیتی)، این مجوزهای ورود بی‌اعتبار می‌شوند (B'Tselem, 2010, p. 30).



تصویر ۶. کمربندی یا جاده میان‌بر در محدوده بیت‌لحم؛ یک جلوه کالبدی واضح از نظام جدایی‌گزینی فضایی‌ای که در کرانه باختری وجود دارد. این جاده‌ها که تنها مورد استفاده آنهایی است که با خودروهای دارای پلاک شناسایی اسرائیلی تردد می‌کنند (بدون هیچ سرنشین فلسطینی)، سرزمین‌های اشغالی را به لطف شبکه‌ای از معابر تحت کنترل اسرائیل، دور می‌زنند (Benjamin Leclair-Paquet, 2010).

اِعمال کنترل از طریق بازتوزیع جمعیت و «خاک حاصلخیزش»<sup>۱۱۷</sup> (Schmitt, 2005, p. 6)، نشان از نحوه کنترل شخص حاکم (sovereign) بر امر استثناء با ایجاد موقعیتی مرزی در ورای قانون و از طریق قانون، دارد (Legg, 2011, p. 6). این کنترل و اِعمال قدرت سیاسی مفصل‌بندی‌شده در فضا (Minca, 2011) - نه صرفاً در قامت یک تگه زیرساختی ایستا [دیوار]، بلکه به‌منزله یک فرایند مناقشه‌برانگیز افراطی‌گری شهری - از وضعیت سیلان دائمی‌اش و نیز از تبدیل روابط انسانی به ترس مفرط، نفرت زیاد، و نارواداری که به‌نوعی آناتومی وحشت شهری‌اند، تغذیه می‌کند (Savitch, 2005). از دیدگاه طراحی شهری، دیوار جداکننده یک آپاراتوس شهرگرایی نظامی<sup>۱۱۸</sup> است (Leclair-Paquet & Boano, 2012) و ساخت آن، به‌رغم یادمانی‌بودن ناشی از حجم گول‌پیکرش، یک متغیر هندسی غیرایستا را بازفایمی‌کند. وفق ارقامی که توسط سازمان حقوق بشر اسرائیل موسوم به B'Tselem، انتشار یافته است، طول دیوار در کل ۷۲۳ کیلومتر خواهد بود که ۸۵ درصد آن درون کرانه باختری است و سکونت‌گاه‌های شهرمانندی همچون ماله آدومیم<sup>۱۱۹</sup> و آریل<sup>۱۲۰</sup> را احاطه می‌کند. بعد از تکمیل دیوار، ۹/۵ درصد کرانه باختری که حاوی ۶۰ سکونت‌گاه است، در غرب دیوار قرار خواهند گرفت. این دیوار نه تنها سکونت‌گاه‌های موجود را احاطه می‌کند، بلکه با دربرگیری اراضی الحاقی مندرج در برنامه‌های توسعه سکونت‌گاه‌ها، حداقل ۱۲ مکان جدید که صدها و حتی هزاران متر دورتر از سکونت‌گاه‌های موجود ساخته شده

<sup>۱۱۷</sup> Productive soil: اشمیت باور دارد که نظم فضایی یک اجتماع، در درجه نخست، دقیقاً فرایند استقرار حق مالکیت بر خاک حاصلخیز (زمین) است؛ یعنی اراضی‌ای که در مقام قلمرو، به نفر یا نفراتی تعلق دارد که قادرند از آن منابعی را استخراج کنند (به توضیحات پاورقی مربوط به original spatialisation مراجعه کنید). م.

<sup>۱۱۸</sup> apparatus of military urbanism

<sup>۱۱۹</sup> Ma'ale Adummim

<sup>۱۲۰</sup> Ariel

بود را نیز شامل می‌شود (B'Tselem, 2010, p. 30). این روند، محصول محیطی است که شهرگرایی برآمده از طرد و حذف را از طریق تفرق و پراکنده‌سازی ترغیب می‌کند؛ جایی که اقدامات، گزینشی و انطباق‌پذیر می‌شوند، و اتکای بسیار کمی به نقاط و محل‌های خاص دارند؛ حاکمیت به میانجی آنچه اساساً حدود و ثغورش محدود و معطوف به محلّیت خاصی نیست (نامکان‌مندی) و غیرقابل‌جایابی شدن است، به هر طرف گسترانیده می‌شود.

### چهارچوب‌بندی یک شهرگرایی استثنایی

آگامبن، با الهام از فوکو، اشاره می‌کند که اساس شکل‌گیری سازمان فضایی افراطی در کلانشهرهای مدرن، مبتنی بر اصول طرد و کنترل است<sup>۱۲۱</sup>، ولو در یک حالت اختلاطی<sup>۱۲۲</sup> [هم طرد و هم کنترل] (Agamben, 2009a, 2009c). پدیده‌های شهری، میان دو وضعیت طرد و کنترل متناوباً در رفت‌وبرگشت و نوسان‌اند و این معرف آنست که حکومت‌مندی<sup>۱۲۳</sup> چگونه رابطه یک شهر با ساکنینش را تصویر می‌کند، و حین این فرایند، یک منشور شهری به‌شدت سیاسی را به دست می‌دهد که تحت آن، متروپولیس مدرن در وضعیتی از اغتشاش و آشفتگی شدید اما حساب‌شده و آگاهانه به سر می‌برد (Huxley, 2007). استدلال این نوشتار بر آنست که پشتیبانی نظری آگامبن می‌تواند بسی فراتر از شناسایی فضاهای استثنایی (مثل بخش‌های مقید و محدود شده توسط دیوار) باشد. نظریه مذکور می‌تواند این فضاها را در متن پانورامایی بزرگ‌تر نشانده و تشریح کند؛ پانورامایی که در آن، این فضاها نه فقط علامت یا نشانی که باید فهرست‌برداری گردند، بلکه افزون بر این، بدل به بازفون یا نماینده‌ای سیستمیک از خود شهرگرایی می‌شوند.

با نگاهی دقیق به ظرفیت گفتمان آگامبن برای ارتقاء سطح مطالعه پدیده‌های شهری، در تلاشیم تا فهم مناسبی از اصول پشتیبان چنین مطالعه‌ای داشته باشیم و در عین حال، امکان تصویرکردن شهرگرایی استثنایی از طریق دسته‌بندی حوزه‌های تنش را به دست دهیم. امکان پیوند دادن وضعیت اضطراری<sup>۱۲۴</sup> با استقرار نظام‌مند طرد و کنترل در تولید شهرها، باید دست‌کم موجب بررسی عمیق‌تر فرایندهای مرتبط با مرزها و محیط مصنوع شود. ترکیب‌کردن مطالعات موجود پیرامون فضاهایی که به‌واسطه رابطه‌شان با مرزها تعریف می‌شوند

(Alsayyad & Roy's Medieval Modernity (2006), Vasudevan, McfarLane, & Jeffrey's Spaces of enclosure (2008), and Multiplicity's Border device(s) (2004)) و شکل‌گیری یک چهارچوب نظری بسط‌یافته، باید بر ساخت آگامبن از استثناء‌بودگی را با واقعیات یک مطالعه موردی بیآمیزد. برای اتصال حیطه‌های نظری به مولفه‌های اجتماعی-فضایی خاص، تعیین این تنش‌ها بسیار اهمیت دارد؛ تنش‌هایی که در کنار هم، به خصیصه‌های استثناء‌بودگی فضا، عینیت و مادیت شهری می‌دهند.

<sup>۱۲۱</sup> - فوکو در کتاب «مراقبت و تنبیه» (۱۹۷۹) توصیف می‌کند که چگونه دو پارادایم کنترل شهری در خلال قرون وسطی، از بطن بیماری‌ها برخاستند. از یک سو، اقدامات افراطی کنترلی در شهر بر ضد طاعون از طریق بخش‌بندی‌های شهری، بازرسی‌ها، و ثبت‌وضبط‌های متداوم؛ و از سوی دیگر، اقدامات طردی و حذفی بر ضد جذامی‌هایی که در صدد ورود به شهر بودند، از طریق مرزبندی‌ها و مراقبت از شهر در مقابل آنچه بیرون از مرزها قرار داشت (توضیحات مؤلفان مقاله).

122- blended modality

123- governmentality

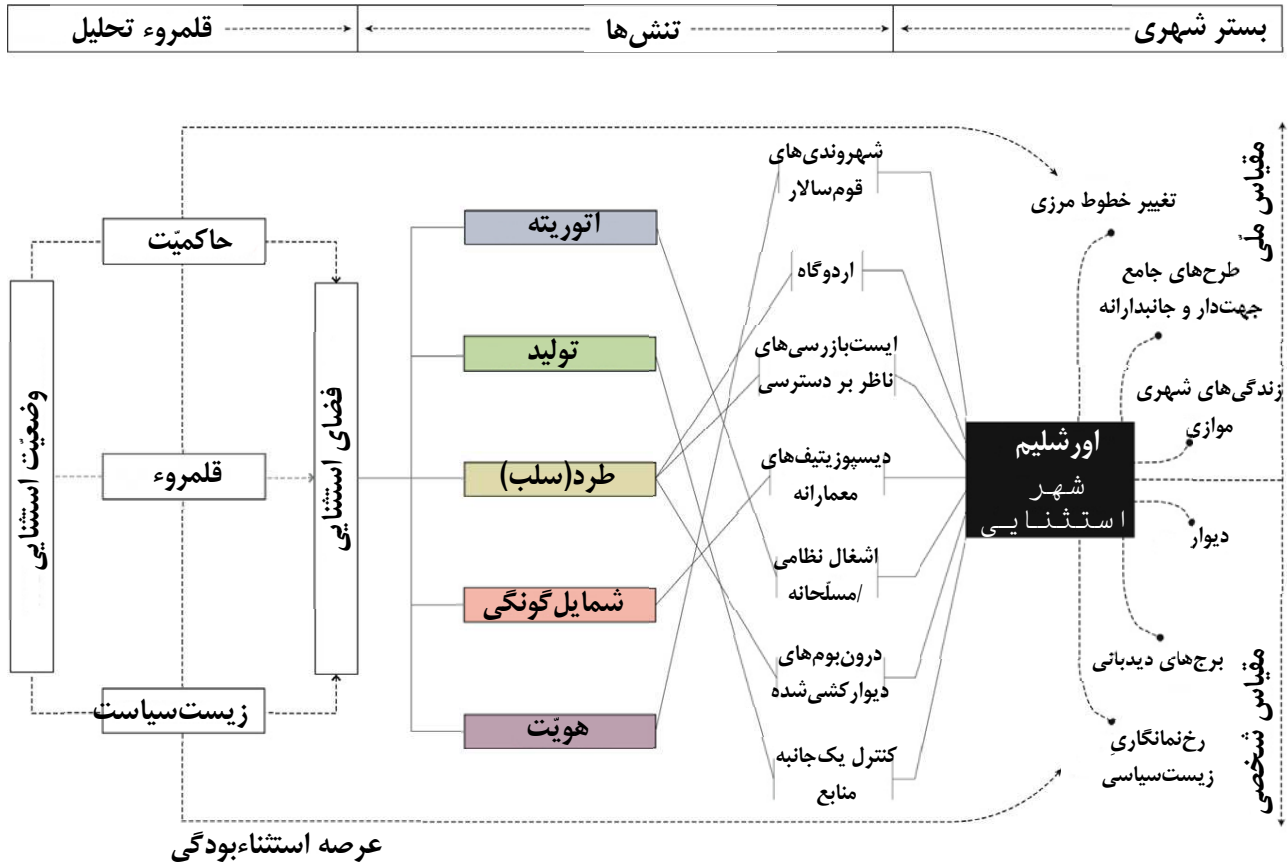
124- state of emergency

تصویر ۷، پنج تنشی که در بستر اورشلیم به‌عنوان یک شهر مرزی جاری است را نشان می‌دهد که برگرفته از تحلیل قبلی ارائه‌شده در تصویر ۳ در خصوص وضعیّت استثنایی و محصول فضایی‌اش است. این تنش‌ها، همچون نخ‌های تسبیح، مؤلّد فرایندهایی‌اند (از جمله شهروندی‌های قومیت‌محور، اردوگاه، ایست‌بازرسی‌های محدودکننده دسترسی، و ...) که در تعارضات و کشمکش‌های مرزی‌ای که وصف آنها رفت، دخیل هستند. این فرایندها در ترکیب با یکدیگر، فضاهای استثنایی، محدوده‌های استثنایی، و عرصه‌های استثنایی را در زمینه‌وبستر شهری به وجود می‌آورند، و بدین‌ترتیب، به انتزاع استثناء<sup>۱۲۵</sup>، عینیّتی انضمامی و جنبه عملیاتی می‌بخشند. بنابراین، شهر، کاراکتری متمایز می‌یابد؛ شاهد تسلسلی زنجیروار و تحوّل‌زا از عاملیّت‌های ایدئولوژیک و سیاسی هستیم که بر شکل اورشلیم اثرگذارند و از مقیاس ملّی (جایی که پای حاکمیّت اسرائیل در میان بوده و دائماً در خطر است) تا سطح شخصی/فردی (تقلیل یا فروکاست یک غیر/دیگری خاص، یک فرد خاص، به یک فیگور زیست‌سیاسی<sup>۱۲۶</sup>) را شامل می‌شوند.

---

<sup>125</sup>- abstraction of exception

<sup>126</sup>- biopolitical figure



تصویر ۷. تشنه‌های مرتبط با استثناء در اورشلیم (نگارندگان، ۲۰۱۱)

الف) اتوریته<sup>۱۲۷</sup>: وفق الزامات و بایسته‌های بدنه‌های حاکم و مسلط، وضعیت استثنایی تدریجاً به شکل فرم‌ها و شبکه‌هایی تگه‌تگه درآمده است؛ فرم‌ها و شبکه‌هایی که همین بدنه‌ها مولد آنها هستند. همین هویت‌یابی جدید است که نقشی مرکزی را در فهم ما از امر شهری به مثابه زیرمتن یا معنای ضمنی زبان قدرت و اتوریته دارد. در اورشلیم، این هویت‌یابی، آشکارا از فرایندهای سیاسی عمودی و بالابله‌پایینی که آکنده از مقاصد نظامی‌اند، نشأت می‌گیرد؛ آنچه لیک‌لیز-پاکوئیت و بوآنو از آن به‌عنوان جعبه‌ابزار شهرگرایی نظامی یاد می‌کنند که «از طریق طراحی، و کنترل تقنینی (...)، با تغییر چشمگیر وضعیت شهری جاری، تقریباً تمام جنبه‌های جامعه را متأثر ساخته است» (2012, p. 14).

ب) تولید<sup>۱۲۸</sup>: اعمال قدرت، با تولید دینامیک‌های استثناء، تدریجاً هم از حیث فضایی و هم از حیث اقتصادی ملموس و محسوس می‌شود. برای مثال، می‌توان به تکثیر سکونت‌گاه‌های اسرائیلی بر فراز تپه‌ها اشاره کرد که سگال و ویزمن<sup>۱۲۹</sup> به آنها به‌عنوان یک سامانه شهری نظارتی موازی<sup>۱۳۰</sup> نظر دارند (2003, p. 86)؛ عملکرد این سامانه سکونت، آینه تمام‌نما اما معکوس اردوگاه‌های فلسطینی پایین‌دست است. به همین سیاق، کنترل دسترسی غیرنظامیان تحت محاصره به اجناس و منابع، این فضاها را خاص محصور [اردوگاه‌های فلسطینی] را به جغرافیاهای زندان‌گونه بدل می‌کند (Smith, 2011)؛ جایی که اشغال و تصرف، «بازنمود خفقان یا اختناق مستقیم کالبدی و

<sup>127</sup>- Authority

<sup>128</sup>- Production

<sup>129</sup>- Segal and Weizman

<sup>130</sup>- parallel surveillance urban system

اقتصادی است» (Smith, 2011, p. 324) و از دسترسی به اجناس، اراضی کشاورزی، و منابع آبی‌ای که برای غیرنظامیان مستقر در خارج حصار آزادانه در دسترس است، ممانعت می‌کند.

ج) **طرد(حذف)**<sup>۱۳۱</sup>: کاراکتر پُراطناب و ابهام‌آمیز اردوگاه، طرد(حذف) را به مفهومی فراتر از رابطه درون-بیرون تبدیل می‌کند. در بطن گفتمان‌های زیست‌سیاسی، جداسازی اراضی به قصد تفکیک و انفصال مردم از یکدیگر، ظرفیت لازم برای تسلط بر هر شکلی از زندگی و قاعده را به دست داده و آنها را در معرض سناریوی بی‌قانونی اردوگاه و استثناء قرار می‌دهد: «[اردوگاه] زهدان پنهان سیاست است؛ زهدانی که هنوز در آن زندگی می‌کنیم، و همین ساختار اردوگاهی است که باید بیاموزیم آن را با تمام دگرریختی‌ها و دگرگونی‌های شکلی‌اش، به رسمیت بشناسیم» (Agamben, 1998, p. 175).

د) این مفصل‌بندی فضایی افراطی که به محاصره‌ای ذاتاً پراکنده و متفرق می‌ماند، و رای اینکه یکی از اثربخش‌ترین و مخرب‌ترین تمهیدات کنترل است، می‌تواند همچنین به‌مثابه یک فنآوری اصلاحی و تصحیح‌کننده در نظر گرفته شود که به‌واسطه آنچه کوتف و آمیر (2011) [سازوکار] «خط فرضی(خیالی)»<sup>۱۳۲</sup> می‌نامند و در ایست‌بازرسی‌ها متجلی است، عمل می‌کند. این خط فرضی هم یک جزء سازنده شیوه کنترل، و هم تمثیلی از شیوه کنترل است. این خطی است که محدوده مجاز حرکت فلسطینی‌ها در فضای مقرر ایست‌بازرسی را مشخص می‌کند؛ هر چند این خط تنها در اذهان سربازانی است که در جلوی این ایست‌بازرسی‌ها می‌ایستند. در معنای دقیق کلمه، این خط خیالی، یک تکنیک است، و نمادی از فرم خاصی از کنترل یک فضای معین، که اکتایش نه تنها بر کنترل قواعد به‌کارگرفته‌شده در این فضا، بلکه مهم‌تر از آن، بر کنترل دانستن و اطلاع از آن قواعد است (Kotef and Amir, 2011, p. 58).

ه) **شمایل‌گونگی**<sup>۱۳۳</sup>: پروژه‌ها و فرم‌هایی که نمادی از چشم‌انداز راهبردی‌پدازی‌شده‌ی شهر هستند، تدریجاً و از قبل ایماژ و بازمایی، بدل به یاده‌ها یا رفتارهای فرهنگی زودپخش‌شونده<sup>۱۳۴</sup> می‌شوند. در اورشلیم، دیوار (the Wall) وفق خصیصه‌ها و کیفیات خاص و ذاتی‌اش، بدل به نماد شده است؛ ولو در حد میان‌بری بازنمایاننده که بر پیچیدگی واقعی‌ای که در پشت آنست، تأکید دارد. یادمانی‌بودن این دیوار، درون‌ماندگاری‌اش، و استحاله‌اش به یک سازه دائمی، اوج و حد اعلیٰ فنآوری‌های قدرت است (Elden, 2003, p. 245).

و) **هویت**<sup>۱۳۵</sup>: چنانکه وصف آن رفت، تسلسلی زنجیروار از تنش‌ها از بُعد بزرگ‌مقیاس‌ملى (اتوریت) تا بُعد کوچک‌مقیاس فردی (هویت) وجود دارد. اساساً، نیاز به سلطه، مؤلّد ناسازگاری و تنافر شهروندی‌ها (در اورشلیم، قوم‌سالاری وصف‌شده توسط ایفتخ (2006)) است که یا به‌میانجی طبقه، جنسیت و نژاد، و یا به‌واسطه قومیت رخ می‌دهد و «منظومه‌ها، فضا‌مندی‌ها، و سویژکتیویته‌ها را به‌نحوی نابرابر و نامتوازن تولید می‌کند» (Vasudevan et al., 2008, pp. 3-4). این نیروها که به فهرست‌برداری نظام‌مند از انسان‌ها و

<sup>131</sup>- Exclusion

<sup>132</sup>- اشاره به صف‌های متراکم و طولانی‌ای که در قالب خطوطی نامنظم و بسیار فشرده از فلسطینی‌هایی که هر روز قصد عبور از مقرهای ایست‌بازرسی را دارند، تشکیل می‌شود. هیچ محدوده‌ای برای این صف‌های طویل مشخص نشده و حدود و ثغور آنها (چه از جلو و چه از طرفین) صرفاً و عامدانه در ذهن سربازانی است که در ایست‌بازرسی‌ها مستقر هستند و همین عدم مشخص کردن حدود این صف‌های خطی، دستاویزی است در خدمت سربازان اسرائیلی جهت اعمال تهدید و خشونت بر فلسطینی‌ها به جرم تخطی از صف و نظم خیالی آن‌م.

<sup>133</sup>- Iconicity

<sup>134</sup>- cultural memes

<sup>135</sup>- Identity



برچسب‌زنی به آنها منتهی می‌شود، در فرم‌های فضایی و نیز در روابط اجتماعی میان گروه‌ها، عینیت و مادیت می‌یابند، اما مهم‌تر آنکه، تحکیم زیست‌سیاست در حیات شهری را موجب می‌شوند. بدن، در قامت مترتال خامی فهم می‌شود که از هرگونه ویژگی خاص، به جز آنهایی که برای نظام‌های کنترل اهمیت دارند (خاستگاه و زادگاه)، تهی است. این عریان‌بودگی بدن (فقدان ارزش‌هایی که ورای کالبد صرف هستند)، همان چیزی است که آگامبن، حیات برهنه می‌نامد؛ انسانیتی عاری و محروم از ویژگی‌های مادی؛ حالتی از بودن که تدریجاً بیرون از حدود و ثغور یک هنجارمندی مقرر و تثبیت‌شده قرار می‌گیرد (Agamben, 1998). بنابراین، حیات برهنه، نرخ تبدیل استثناء‌بودگی می‌شود.

با شکل‌گیری مجموعه‌ای از روابط مستخرج از مفاهیم موجود، چهارچوب یک فراتحلیل حاصل می‌شود که می‌توان از آن برای مطالعات موردی خاص و محلّیت‌های خاص بهره‌ای انطباقی گرفت. قصد از این چهارچوب این نیست که ابزاری جامع‌ومانع برای تشریح فضاهای استثنایی و پوشش اقسام مختلف آن باشد. با این حال، روندهایی ذیل همین چهارچوب وجود دارد که مسیرهای ممکن برای تفسیرهای مختلف را نشان می‌دهد. آنچه برجسته و قابل‌توجه است، اینست که شهر استثنایی، مفهومی معتبر و موثق است؛ نظرگاهی مفهومی برای فهم تکامل تدریجی وضعیت استثنایی از سازوکاری حاکمیتی به عینیت‌یابی و تحقق فضایی (تصویر ۸).

در مورد اورشلیم، با شهری مملو از آنتاگونیسم‌هایی مواجهیم که متأثر از اقدامات کنترلی افراطی در محدوده‌های



تصویر ۸. جاده فلسطینی میان بیت‌لحم و رام‌الله؛ جاده جدید در حال ساخت به‌عنوان جایگزینی برای مسیر سنتی‌ای که از درون بیت‌المقدس می‌گذشت و حالا دیگر برای فلسطینی‌ها قابل‌دسترسی نیست. این جاده جدید امکان ورود به شهر تحت مناقشه بیت‌المقدس را ندارد. سفری که طول آن کمتر از ۳۰ دقیقه بود، با عبور از جاده‌های شیب‌دار و پُریبیچ‌وخم به حدود دو ساعت افزایش یافته است (Benjamin Leclair-Paquet, 2010).

خاص، وخیم‌تر و حادث‌تر شده‌اند؛ در این محدوده‌های خاص، ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های مفصل‌بندی‌های شهری و تداوم و پیوستگی شهری، دچار وقفه و بریدگی می‌شود. به‌رغم هم‌نشست پیچیده‌ای از دیوارها، سکونت‌گاه‌ها، و ایست‌بازرسی‌ها، اما این تغییر سیستماتیک فضاوندی‌ها و توافقات مرزی، تحوّل اقدامات امنیتی، به همراه یک وضعیت هشدار دائماً در حال نوسان در بافت شهری است که مؤلّد محصولی کاملاً از شکل‌افتاده و تحریف‌شده از امر شهری است؛ جایی که نمایانی و رویت‌پذیری اعمال قدرت، و تگّه‌تگّه‌شدن آن رابطه عمودی بالاب‌پایین در قالب شمار متکثری از علائم و نشانه‌های استثناء، نخ تسبیح اصلی است. با ترسیم خطوط و معانی جدید در چیدمان‌های سرحدات شهری، طرد و کنترل فلج‌کننده شده و گاه به سوی طرد و گاه به سوی کنترل نوسان می‌کند؛ چنانکه در استعاره فوکو، طاعون‌زده‌ها و جزایمی‌ها هم‌زمان کنترل و طرد می‌شوند.

از مرزها تا مجموعه نوارهای مُخرَب و مرگبارِ موبیوس<sup>۱۳۶</sup>

وقتی هنرمند بلژیکی، فرانسیس آلیس<sup>۱۳۷</sup>، در سال ۲۰۰۵، یک قوطی رنگ سبز را در حال راه رفتن بر روی زمین می‌ریخت تا ردّ خط سبز ۱۹۴۸ را در شهر اورشلیم نشان دهد، دشواری ذاتی خوانش مرزها را عیان کرد(ردّ خطوط اصلی مورد توافق با یک خودکار سبز پُرنگ بر روی نقشه کشیده شد، و اگر مقیاس واقعی بر روی زمین را در نظر بگیریم، آن خطوط صدها فوت پهنا دارند). این پرفورمنس آلیس، یادآور این بود که خطوط، فقط یک بازگمایی هندسی هستند، بدون پهنا و عمق؛ و فقط ردّ یک جریان خیالی و دلخواهی را به جا می‌گذارند. و البته، به همین قیاس و با همین دلیل و توجیه، تحمیل خطوط و جریان‌ها، همان چیزی است که اراضی و سرزمین‌های فلسطینی را از اسرائیل منفک می‌کند؛ جایی که ضخامت‌های بی‌شمار روی نقشه، به شکل دیوارها، موانع، اراضی بایر، و ... عینیت و جسمیت یافته است. این نزاع و نبردی فضایی است که تحت رضایت خاطر و خودخوشنودی برآمده از دستکاری مقیاس [از نقشه به واقعیت روی زمین] عمل می‌کند. درست همانطوری که مناقشه‌هایی در سطح ملی (کیلومترها اراضی و سرزمین‌های مرزی) وجود دارد که آرمان‌های کشور و حاکمیت در انجمن‌های بین‌المللی را دنبال می‌کنند، تعارضات کوچک‌مقیاسی در سطح شهر نیز وجود دارد؛ موقعیت‌هایی با کنش‌هایی خاص که بر دستمایه‌ی شمول/طرد استوارند. اورشلیم پدیده‌های بیشماری را سنتز می‌کند؛ شهری چندلایه مملو از جدیت‌ها و سخت‌گیری‌های فرهنگی تقریباً جانکاه و طاقت‌فرسا؛ همزمان، شهری که هستی‌شناسی‌های مختلف را با هم می‌آمیزد؛ شهری به‌مثابه دستگاه فیلترینگ و پالایش؛ شهری متشجّج و پُرتنش به‌ویژه در مرزها؛ مرزهایی که مستمراً در حال جرح‌وتعدیل، اعاده و اصلاح، ساختن، تحمیل‌شدن، و کسرشدن هستند؛ آنهم در بستری مملو از کاربست بی‌وقفه‌ی استثناء.

گرچه به ادبیات متکثّر درباره مرزها و نیز درباره نمونه مناقشه‌برانگیز کرانه باختری اذعان داریم، و به برخی از آنها نیز در این نوشتار اشاره کردیم، اما آگاهی که رویکرد به اورشلیم باید محتاطانه باشد. به نظر آشکارست که آنچه در درجه نخست اهمیت قرار دارد، اینست که مرز در اورشلیم، یک فضای سیاسی متضاد و متناقض است. این مرز را می‌توان فضایی در جریان، در جغرافیای الاستیک و متغیّرش تصوّر نمود؛ پهنه‌ای با حدود و ثغور نامشخص که هرگز نمی‌توان با ترسیم خطوطی ایستا آن را بازگمایی کرد، چراکه در این صورت، با ریسک ساده‌سازی فضا مندی‌اش و نیز ساده‌سازی ضخامت این مرز روبرو می‌شویم. پتی، هیلا، و ویزمن (2010)

<sup>۱۳۶</sup> Möbius strip: نوار موبیوس نواری است که دو لبه آن بر هم قرار گرفته و حلقه‌ای را به وجود می‌آورد؛ البته باید یک لبه انتهایی قبل از اتصال به لبه دیگر نیم دور چرخانده شود. این نوار را دو ریاضی‌دان آلمانی به نام‌های فردیناند موبیوس (Ferdinand Möbius) و جان بندیکت (Johann Benedict) در سال ۱۸۵۸ به طور مستقل و جداگانه کشف کردند و به ثبت رساندند. ابتدایی‌ترین راه برای ایجاد این نوار، انتخاب یک نوار مستطیل‌شکل و نرمی است که آن را یک بار می‌پیچانیم و سپس دو انتهای آن را به هم متصل می‌کنیم. نوار موبیوس، سطحی است که یک رو دارد و حرکت ما روی آن تا بینهایت بار تکرار می‌شود. بدین ترتیب، خاصیت موبیوسی، خاصیتی است که رابطه بین «درون» و «بیرون» را وارونه می‌کند. یعنی هر نقطه از یک سطح موبیوسی در عین حال که درون است، بیرون نیز می‌باشد. بنابراین در یک تغییر پیوسته، نوعی دگرگونی در ماهیت یک فضا صورت می‌گیرد. در واقع در این حالت، فضا خاصیت دوگانه اما پیوسته پیدا می‌کند و گذر از درون به بیرون و از بیرون به درون را ممکن می‌کند.م.

<sup>۱۳۷</sup> - Francis Alÿs

تلاش‌هایی در قالب برگزاری یک نمایشگاه بسیار برانگیزاننده و جالب با عنوان «قلعه سرخ و خط بی‌قانون»<sup>۱۳۸</sup> انجام دادند که مکملی موفق برای مباحثه در خصوص غنابخشی به یک چشم‌انداز سیاسی معمارانه برای این محدوده است. مانند دو طرف نوار موبیوس، در هر نقطه‌ای در راستای طول این مرز، آنچه به نظر در حال رخدادن است، اینست که اردوگاه و شهر (پولیس)، بدل به قطب‌های رویت‌پذیر متناقض و ناهم‌ساز می‌شوند؛ جایی که منطق دووجهیِ طرد زیست‌سیاسیِ ادغامی (دربردارنده)<sup>۱۳۹</sup>، یک منطق «نه برو و نه داخل شو»<sup>۱۴۰</sup> را به تصویر می‌کشد. به موازاتی که زیست‌سیاست کار به‌هنجاری‌سازی‌اش (عادی‌سازی)<sup>۱۴۱</sup> را آغاز می‌کند، هم‌پالکی و هم‌سوئیِ پولیس و اردوگاه از راه می‌رسد و سرزمین هیچکس (سرزمین بی‌صاحب)<sup>۱۴۲</sup> که آنها را منفک می‌سازد، ناپدید می‌شود.

این ناپدیدشدن همان چیزی است که آگامبن آن را وضعیتی می‌داند که در آن زندگی می‌کنیم؛ وضعیتی که مشخصه بارزش، از حیث حقوقی-قانونی و از حیث سیاسی، استثنایی‌بودن گسترده‌اش است. این وضعیت استثنایی فراگیر، کل عالم را تهدید می‌کند. این یک وضعیت خطرناک است، چراکه حکومت‌ها و دولت‌ها می‌توانند ادعا کنند که به یک متر و معیار غایی تحت نام امنیت، منافع خصوصی، و فردیت، دست پیدا کرده‌اند که چه بسا به شکلی موثر و آشکار، و تحت نام قانون، انسانیت‌زدایی<sup>۱۴۳</sup> را ارزانی می‌دارد و تبعاتی همچون فروکاست زندگی به یک حیات برهنه‌ی عاری از هرگونه فضیلت را به دنبال دارد، و بنابراین، زندگی به یک پهنه مرزی<sup>۱۴۴</sup> تبعید می‌شود؛ پهنه‌ای آستانه‌ای که گرفتار در حکم ممنوعیتِ شخص حاکم است. این فرایند طرد، بنیان مخفی حاکمیت را بنا می‌نهد که به موجب آن، استثناء بدل به قاعده می‌شود. آگامبن می‌گوید: «آنچه نمی‌توان به هیچ نحوی دربرگرفت، به شکل استثناء دربرگرفته می‌شود... استثناء آن چیزی است که نمی‌تواند در کلی که عضوی از آنست، دربرگرفته شود و نمی‌تواند عضوی از آن کلی باشد که همواره و نقداً در آن قرار دارد» (Agamben, 1998, pp. 24-25). تحلیل نگران‌کننده و هشدارآمیز موقعیت سیاسی معاصر در کتاب «هوموساگر» اثر آگامبن، که در آن، مفهوم «زیست‌زیست» فوکو نقش مهمی را ایفا می‌کند، نشان می‌دهد که قدرت در شکل سنتی‌اش به منزله حاکمیت قلمرویی و سرزمینی، خود را در قامت حقی ناظر بر زندگی و مرگ تعریف می‌کند. این حق، نامتقارن است: و حق کشتن مهم‌تر از حق اجازه زندگی به مردم است (Foucault, 2007).

در این ارتباط، مرزها و جلوه‌های کالبدی‌اش در اورشلیم و کرانه باختری، به‌وضوح یک تغییر را نشان می‌دهند و آن اینکه، وقتی قدرت شخص حاکم به شکل پیش‌رونده‌ای به زیست‌قدرت<sup>۱۴۵</sup> تغییر شکل می‌دهد، توجه به زندگی و سلامت سوژه‌ها اهمیت فزاینده‌ای در سازوکارها و حساب‌و‌کتاب‌های دولت‌ها می‌یابد. پیشگیری به‌میانجی بازدارندگی و جلوگیری از حرکت که توسط دیوار (the Wall) و مرزهای شهری اورشلیم در مادیت‌های مختلف‌شان به اجرا درمی‌آید، نمونه‌ای است که در آن، زیست‌قدرت در ساخت/بازسازی خود جمعیتی بلکه سوژه حکومت است، کارگر و موثر است. البته، این مستلزم توصیف دقیق‌انتهایی است که، جمعیت نیستند، بلکه پسمانده‌اند، و این همان جایی است که ما فضاها را استثنایی و حیات برهنه را می‌یابیم. با این وجود، گرچه

138- The red Castle and the Lawless Line

139- inclusive, biopolitical exclusion

140- neither leave nor enter

141- normalisation

142- no-man's land

143- dehumanization

144- border zone

145- biopower

پیشگری از طریق بازدارندگی و تحدیدها انجام می‌شود و تداوم می‌یابد تا فضاهایی را خلق کند که در آنها، انسان‌ها به حیات برهنه فروکاهیده شوند و بدون هیچ گونه تبعاتی کشته شوند، اما این فضاها، تنها و تنها، «شرایط امکان»<sup>۱۴۶</sup> ظهور هوموساگر شهری را خلق می‌کنند. بنابراین، دیدگاه آگامبن می‌تواند در پژوهش انتقادی پیرامون سیاست‌های شهری<sup>۱۴۷</sup> متمرکز باشد. چنین دیدگاهی، متضمن ارتباط میان سیاست، قانون و تولید فضا<sup>۱۴۸</sup> است؛ مثلی که در آن، ساخت سوژه انسانی قرار دارد (Bialasiewicz & Minca, 2010). بنابراین، هوموساگر شهری - به مثابه عضوی از یک زیرجمعیت عمدتاً پسمانده، رویت‌ناپذیر، و به حاشیه‌رانده شده که حقوقش بالقوه معلّق شده - از طریق حکم قانونی شخص حاکم، به پارادایم تولید استثنایی فضا بدل می‌شود.

به‌رغم محدودیت‌های منطقی این نوشتار، احساس ما بر این بود که هر مباحثه‌ای پیرامون مرز شهری نمی‌تواند پیچیدگی‌ها و ریزه‌کاری‌های سناریوی اورشلیم را نادیده بگیرد؛ جایی که اصول طرد و حذف به پرکتیس و عمل درآمده است؛ جایی که توپولوژی‌های فضایی، مثلاً دیوار، یک دیسپوزیسیون فعال از نیروها - که از ظرفیت تسخیر، جهت‌دهی، تعیین‌بخشی، متوقف‌سازی، الگودهی، کنترل، یا حفظ ژست‌ها، رفتارها، آرا، و گفتمان‌های هستنده‌های زنده برخوردارند - را به ارمغان آورده‌اند. چنین مورد پارادایماتیک، وقتی ذیل فضاشناسی<sup>۱۴۹</sup> آگامبن تحلیل می‌شود، به یک چهارچوب تفسیری موثر برای تبیین فوت‌وفن‌ها و طرز عمل مرز شهری - ذیل یک وضعیت استثنایی همیشگی و تحت مجموعه‌ای از تنش‌هایی که در قلمرو شهری عینیت و جسمیت می‌یابند - بدل می‌شود. سرانجام، تمام آنچه گفته شد، پتانسیل‌های شهری کار آگامبن را نشان می‌دهد؛ به این امید که شاهد تلاش‌های نظری‌تر و نیز تجربی‌تر باشیم؛ نه تنها در باب وجه انسانیت‌زادی دیسپوزیسیون معمارانه و نیز در باب منع و استثناء، بلکه همچنین در باب کثرت راهبردهایی که می‌توانند آنها را به چالش بکشند. در نهایت، به نظر می‌رسد، آلترناتیو آگامبن، تخریب دیسپوزیسیون‌های استثناء نیست، بلکه بی‌اثرسازی آنها است، آنهم از طریق آزادسازی آنچه توسط آنها جدا و مجزاً شده است؛ و این یعنی، تقدس‌زادی (حرمت‌شکنی)<sup>۱۵۰</sup> از طرز عمل و فوت‌وفن‌های نوار موبیوس.

## منابع و مأخذ

- Agamben, G. (1998). *Homo Sacer: Sovereign power and bare life* (D. Heller-Roazen, Trans.). Stanford: Stanford University Press.
- Agamben, G. (2002). *Remnant of Auschwitz: The witness and the archive* (D. Heller-Roazen, Trans.). NY: Zone Books.
- Agamben, G. (2005). *State of exception* (K. Attell, Trans.). Chicago: Chicago University Press.
- Agamben, G. (2009a). *What is a paradigm?* (L Di Santo, Trans.). In *The signature of all things: On method*. New York: Zone Books.

<sup>146</sup>- conditions of possibility

<sup>147</sup>- urban policies

<sup>148</sup>- politics, law and the production of space

<sup>149</sup>- spatiology

<sup>150</sup>- profaning

- Agamben, G. (2009b). *What is an apparatus in what is an apparatus?* Stanford, CA: Stanford University Press.
- Agamben, G. (2009c). *The signature of all things: On method* (L. Di Santo, Trans.). NY: Zone Books.
- Agamben, G. (2011). *The kingdom and the glory: For a theological genealogy of economy and government* (L. Chiesa, Trans. (with Matteo Mandarini)). Stanford, CA: Stanford University Press.
- AlSyaad, N., & Roy, A. (2006). *Medieval modernity: On citizenship and urbanism in a global era. Space and Polity*, 10(1), 1–20.
- Amore, L., & Hall, A. (2009). *Taking people apart: Digitised dissection and the body at the border. Environment and Planning D: Society and Space*, 27(3), 444–464.
- Arif, Y. (2008). *Religion and rehabilitation: Humanitarian biopolitics, city spaces and acts of rebellion. International Journal of Urban and Regional Research*, 32(3), 671–689.
- Bhabha, H. K. (1988). *The commitment to theory. New Formations*, 5, 5–23.
- Bialasiewicz, L., & Minca, C. (2010). *The 'border within': Inhabiting the border in Trieste. Environment and Planning D: Society and Space*, 28(6), 1084–1105.
- Bloomer, J. (2010). *Six monsters on edge. In M. Schoonderbeek (Ed.), Border conditions (pp. 127–133). Amsterdam: Architecture and Natura Press.*
- Boano, C. (2010). *Möbius strip, borders and frontiers: Jerusalem's urbanism revisited (dpublog, 10th December 2010). <www.developmentplanningunit.wordpress.com> Accessed 15.06.11.*
- Boano, C. (2011). *'Violent spaces': Production and reproduction of security and vulnerabilities. The Journal of Architecture*, 16(1), 37–55.
- Boano, C., & Floris, F. (2005). *Città nude. Iconografia dei campi profughi. Franco Angeli: Milano.*
- Bollens, S. A. (1998). *Urban planning amidst ethnic conflict: Jerusalem and Johannesburg. Urban Studies*, 35(4), 729–750.
- Braun, B. (2007). *Biopolitics and the molecularization of life. Cultural Geographies*, 14(1), 6–28.
- Brooks, R., Khamaisi, R., Nasrallah, R., Hidmi, A., & Wa'ary, S. (2009). *Jerusalem wall: A decade of division and urban incarceration – A survey on the impact of the separation wall on Jerusalem, Jerusalem. The International Peace and Cooperation Center.*
- B'Tselem (2010). *Human rights in the occupied territories (1 January 2009–30 April 2010). <http://www.btselem.org/sites/default/files/publication/2009\_annual\_report\_eng.pdf> Accessed 20.06.11.*
- B'Tselem (2012). *Separation barrier statistics. <http://www.btselem.org/separation\_barrier/statistics> Accessed January 2012.*
- Chesin, S. A., Hutman, B., & Melame, A. (1999). *Separate and unequal: The inside story of Israeli rule in East Jerusalem. Cambridge: Harvard University Press.*
- Cenzatti, M. (2008). *Heterotopias of difference. In M. Dehaene & L. De Cauter (Eds.), Heterotopia and the city: Public space in a postcivil society (pp. 74–85). London and New York: Routledge.*

- Cruz, T. (2010). The political equator: Global zones of conflict. In M. Schoonderbeek (Ed.), *Border conditions* (pp. 33–39). Amsterdam: Architecture and Natura Press.
- De Caroli, S. (2007). Boundary stones: Giorgio Agamben and the field of sovereignty. In M. Calarco & S. De Caroli (Eds.), *Giorgio Agamben: Sovereignty and life* (pp. 56). Stanford, CA: Stanford University Press.
- De Cauter (2009). Feast in a war zone: A Palestinian diary. *Beyond Values and Symptoms*, 2, 29–43.
- Durantaye, L. (2009). Giorgio Agamben. Critical introduction. Stanford, CA: Stanford University Press.
- De Larrinaga, M., & Doucet, M. (2008). Sovereign power and the biopolitics of human security. *Security Dialogue*, 39(5), 517–537.
- Deleuze, G., & Guattari, F. (1987). *A thousand plateaus*. New York: Continuum.
- Diken, B., & Bagge Laustsen, C. (2005). *The culture of exception: Sociology facing the camp*. NY: Routledge.
- Doty, R. L. (2011). Bare life: Border-crossing deaths and spaces of moral alibi. *Environment and Planning D: Society and Space*, 29(4), 599–612.
- Ek, R. (2006). Giorgio Agamben and the spatialities of the camp: An introduction. *Geografiska Annaler B*, 88(4), 363–386.
- Elden, S. (2003). Plague, panopticon, police. *Surveillance and Society*, 1, 240–253.
- Elden, S. (2010). Land, terrain, territory. *Progress in Human Geography*, 34, 799–817.
- Elden, S. (2011). Territory without borders, *Harvard international review*. <<http://hir.harvard.edu/territory-without-borders>> Accessed 13.12.11.
- Foucault, M. (1978) (R. Hurley, Trans.). *History of sexuality: An introduction (Vol. I)*. New York: Penguin.
- Foucault, M. (1979). *Discipline and punish. The birth of the Prison*. NY: Vintage Books.
- Foucault, M. (2003). *Society must be defended: Lectures at the College de France, 1975–1976* (D. Masey, Trans.). NY: Palgrave MacMillan.
- Foucault, M. (2007). *Security, territory and population: Lectures at the College de France, 1977–1978* (G. Burchell, M. Senellart, Trans.). NY: Palgrave MacMillan.
- Foucault, M. (2008). *The birth of biopolitics: Lectures at the College de France, 1978–1979*. NY: Palgrave MacMillan.
- Friedland, R., & Hecht, R. D. (1996). *To rule Jerusalem*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gazit, N. (2010). Boundaries in interaction: The cultural fabrication of social boundaries in West Jerusalem. *City & Community*, 9(4), 390–413.
- Gelbman, A., & Keinan, O. (2007). National and transnational borderlanders' attitudes towards the security fence between Israel and the Palestinian authority. *GeoJournal*, 68, 279–291.
- Giaccaria, P., & Minca, C. (2011). Topographies/topologies of the camp: Auschwitz as a spatial threshold. *Political Geography*, 30(1), 3–12.
- Gregory, D. (2006). The black flag: Guantánamo Bay and the space of exception. *Geografiska Annaler B*, 88(4), 405–427.

- Gregory, D. (2007). Vanishing points: Law, violence and exception in the global war prison. In D. Gregory & A. Pred (Eds.), *Violent geographies: Fear, terror and political violence*. NY: Routledge.
- Hasson, S. (2002). The syntax of Jerusalem: Urban morphology, culture and power. In J. Eade & C. Mele (Eds.), *Understanding the city: Contemporary and future perspectives* (pp. 278–304). NY: Blackwell Publishing.
- Huxley, M. (2007). Geographies of governmentality. In J. Crampton & S. Elden (Eds.), *Space, knowledge and power. Foucault and Geography* (pp. 187–204). Farnham: Ashgate.
- Jones, R. (2009). Agents of exception: Border security and the marginalization of Muslims in India. *Environment and Planning D: Society and Space*, 27(5), 879–897.
- Kafka, F. (1994). *The trial* (I. Parry, Trans.). London: Penguin.
- Kaiser, R., & Nikiforova, E. (2006). Bordeland spaces of identification and dis/location: Multiscalar narratives and enactments of Seto identity and place in the Estonian-Russian borderlands. *Ethnic and Racial Studies*, 29(5), 928–958.
- Kaminker, S. (1997). For Arabs only: Building restrictions in East Jerusalem. *Journal of Palestine Studies*, 26(4), 5–16.
- Klein, M. (2008). Jerusalem as an Israeli Problem—A review of forty years of Israeli rule over Arab Jerusalem. *Israeli Studies*, 13(2), 54–72.
- Kliot, N., & Charney, I. (2006). The geography of suicide terrorism in Israel. *GeoJournal*, 66, 353–373.
- Kliot, N., & Mansfeld, Y. (1999). *Divided cities*. Oxford: Pergamon.
- Kotef, H., & Amir, M. (2011). Between imaginary lines violence and its justifications at the military checkpoints in occupied Palestine. *Theory, Culture & Society*, 28(1), 55–80.
- Leclair-Paquet, B., & Boano, C. (2012). Outdoing space: Differential politics and heterotopian infrastructures. In Paper presented at the association of American geographer annual conference, New York, 22–25 February 2012.
- Lefebvre, H. (1991). *The production of space* (Donald Nicholson-Smith, Trans.). Oxford: Wiley-Blackwell.
- Legg, S. (2011). Spatiality, sovereignty and Carl Schmitt. *Geographies of the nomos*. London: Rutledge.
- Long, J. (2011). Geographies of Palestine–Israel. *Geography Compass*, 5(5), 262–274.
- Luke and Luke (1999). Theorizing interracial families and hybrid identity: an Australian perspective. *Educational Theory*, 42(2), 223–249.
- Masselwitz, P., & Rieniets, T. (2006). *City of collision. Jerusalem and the principles of Conflict Urbanism*. Basel: Birkhauser.
- Minca, C. (2005). The return of the camp. *Progress in Human Geography*, 29(4), 405–412.
- Minca, C. (2006). Giorgio Agamben and the new biopolitical nomos. *Geografiska Annaler*, 88B(4), 387–403.

- Minca, C. (2011). Carl Schmitt and the question of spatial ontology. In S. Legg (Ed.), *Spatiality, sovereignty and Carl Schmitt. Geographies of the nomos* (pp. 163–181). London: Routledge.
- Multiplicity (2004). *Border device(s) Domus (872)*. Cover.
- Murphy, A. B. (1996). The sovereign state system as political–territorial ideal: Historical and contemporary considerations. In T. Biersteker & C. Weber (Eds.), *State sovereignty as social construct*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Neal, A. (2006). Foucault in Guantánamo: Towards an archaeology of the exception. *Security Dialogue*, 37, 31–46.
- O’Dowd, L. (2010). From a ‘borderless world’ to a ‘world of borders’: ‘Bringing history back in’. *Environment and Planning D: Society and Space*, 28(6), 1031–1050.
- Petti, A. (2007). *Arcipelaghi e enclave. Architettura dell’ordinamento spaziale contemporaneo*. Milan: Bruno Mondadori.
- Petti, A. (2005). Dubai: Offshore urbanism. In M. Dehaene & L. De Cauter (Eds.), *Heterotopia and the city public space in a postcivil society* (pp. 286–295). London: Routledge.
- Petti, A., Hilal, S., & Weizman, E. (2010). The red castle and the lawless line exhibition. <<http://www.decolonizing.ps/site/2010/10/preview-of-the-show-in-oslo/>> Accessed 04.04.12.
- Piquard, B., & Swenarton, M. (2011). Learning from architecture and conflict. *The Journal of Architecture*, 16(1), 1–13.
- Pullan, W. (2004). A one-sided wall. *Index on Censorship*, 33, 78–82.
- Pullan, W. (2011). Frontier urbanism: The periphery at the centre of contested cities. *The Journal of Architecture*, 16(1), 15–35.
- Pullan, W., Misselwitz, P., Nasrallah, R., & Yacobi, H. (2007). Jerusalem’s road 1: An inner city Frontier? *City*, 11(2), 176–198.
- Rael, R. (2011). Border wall as architecture. *Environment and Planning D: Society and Space*, 29, 409–420.
- Rosen, G., & Razin, E. (2008). Enclosed residential neighborhoods in Israel: From landscapes of heritage and frontier enclaves to new gated communities. *Environment and Planning A*, 40(12), 2895–2913.
- Rosen, A. B., & Shlay, G. (2010). Making place: The shifting green line and the development of “Greater” metropolitan Jerusalem. *City & Community*, 9(4), 358–389.
- Rumford, C. (2010). Global borders: An introduction to the special issue. *Environment and Planning D: Society and Space*, 28(6), 951–956.
- Safier, M. (2001). The struggle for Jerusalem: Arena of nationalist conflict or crucible of cosmopolitan co-existence. *City*, 5(2), 136–168.
- Samman, K. (2006). *Cities of god and nationalism: Mecca, Jerusalem, and Rome as contested world cities*. Boulder: Paradigm.
- Sanyal, R. (2011). Squatting in camps: Building and insurgency in spaces of refuge. *Urban Studies*, 48(5), 877–890.



- Savitch, H. V. (2005). An anatomy of urban terror: Lessons from Jerusalem and elsewhere. *Urban Studies*, 42(3), 361–395.
- Schinkel, W., & van den Berg, M. (2011). City of exception: The Dutch Revanchist city and the urban Homo Sacer, *Antipode* (article first published online: 2 February 2011) <<http://dx.doi.org/10.1111/j.1467-8330.2010.00831.x>>.
- Schmitt, C. (2003). *The nomos of the earth in the international law of the Jus Publicum Europaeum*. NY: Telos Press.
- Schmitt, C. (2005). *Political theology: Four chapters on the concept of sovereignty*. Chicago: University of Chicago Press.
- Segal, E., & Weizman, E. (2003). *A civilian occupation: The politics of Israeli architecture*. London: Verso.
- Shlay, B., & Rosen, G. A. (2010). Making place. The shifting green line and the development of “Greater” metropolitan Jerusalem. *City & Community*, 9(4), 358–389.
- Smith, R. J. (2011). Graduated incarceration: The Israeli occupation in subaltern geopolitical perspective. *Geoforum*, 42, 316–348.
- Soja, E. (1996). *Thirdspace. Journeys to los angeles and other real-and-imagined places*. Oxford: Basil Blackwell.
- Sorkin, M. (2005). *Against the wall: Israel’s barrier to peace*. NY: The New Press.
- Szczepanikova, A. (2005). Gender relations in a refugee camp: A case of chechens seeking asylum in the Czech Republic. *Journal of Refugee Studies*, 18(3), 281–298.
- Van Schendel, W. (2005). *Illicit flows and criminal things: States, borders, and the other side of globalization*. Bloomington: Indiana University Press.
- Vasudevan, A., McFarlane, C., & Jeffrey, A. (2008). Spaces of enclosure. *Geoforum*, 39(5), 1641–1646.
- Vaughan Williams, N. (2009). *Border politics: The limits of sovereign power*. Edinburgh: Columbia University Press.
- Wasserstein, B. (2001). *Divided Jerusalem. The struggle for the Holy City*. London: Profile Books.
- Weizman, E. (2007). *Hollow land: Israel’s architecture of occupation*. London: Verso.
- Yacobi, H., & Yiftachel, O. (2003). Urban ethnocracy: Ethnicization and the production of space in an Israeli ‘mixed city’. *Environment and Planning D: Society and Space*, 21, 673–693.
- Yiftachel, O. (2006). *Ethnocracy: Land and identity politics in Israel/Palestine*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Zanini, P. (1997). *Significati del confine. I limiti naturali, storici, mentali*. Bruno Mondadori: Milano.